

# الْهَلْكَةُ فِي الْحَوْلِ

تلخيص و تنقیح: محمدحسین رحیمی

سال سوم اموزش متوسطه رشته علوم و معارف اسلامی



۴۹۲

/۷۵

الف

۱۸۵

۰

ربا



رابط بديل

[lisanerab.com](http://lisanerab.com)

أ. علاء الدين شوقي

[www.lisanarb.com](http://www.lisanarb.com)

تلخيص

# الهداية في النحو

سال سوم رشته علوم و معارف اسلامی

تصحيح و تنقیح: محمد حسین رحیمی



مكتبة لسان العرب

[www.lisanarab.com](http://www.lisanarab.com)

lisanerab.com رابط بديل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

شابک: ۳۰۰۰ ریال: ۱-۵-۹۲۴۷۶-۶۰۰-۹۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۸۶۵۸۰

عنوان و نام پدیدآور: تلخیص الهدایة فی النحو سال سوم رشته علوم و معارف اسلامی / تصحیح و تنقیح محمدحسین رحیمی.

مشخصات نشر: تهران: ستاره قطبی: دفتر هنر و ادبیات هلال، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهري: ۹۲ ص.

یادداشت: عربی.

یادداشت: این کتاب به افراد مختلف از جمله ابوحیان نحوی منسوب است.

یادداشت: این کتاب برگریده کتاب «الهدایة فی النحو» است.

عنوان قراردادی: الهدایة. برگریده.

موضوع: زبان عربی -- نحو

موضوع: زبان عربی -- راهنمای آموزشی

ردبندی دیوبی: ۴۹۲/۷۵

ردبندی کنگره: ۱۳۹۰ ۴۰۲۱۴۳ هـ ۶۱۵۱/ PJ

سرشناسه: رحیمی، محمدحسین، ۱۳۵۰ -

شناسه افزوده: ابوحیان، محمدبن یوسف، ۷۴۵-۶۵۴ ق.



مؤسسه هنر و ادبیات هلال

آدرس: تهران - خیابان سمیه - نرسیده به تقاطع استاد نجاتاللهی - جنب آزادس استقلال  
پلاک ۲۴۱ - طبقه اول - واحد ۳.

تلفن تماس: ۸۸۹۳۲۷۶۶-۷

نمبر: ۸۸۸۰۹۵۱۳

▪ پدیدآورندۀ: حسین رحیمی

▪ ناشر: ستاره قطبی، مؤسسه هنر و ادبیات هلال

▪ نوبت چاپ: تابستان ۹۰

▪ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

▪ قیمت کتاب: ۳۵۰۰ ریال

▪ شماره شابک: ۱-۵-۹۲۴۷۶-۶۰۰-۹۷۸

# فهرست

٧	مقدمة .....
٩	پيشگفتار .....
١٥	الدرس الاول: الفاعل .....
٢٠	الدرس الثاني: نائب الفاعل :.....
٢٢	الدرس الثالث: المبتدأ والخبر (١) .....
٢٦	الدرس الرابع: المبتدأ والخبر (٢) .....
٢٨	الدرس الخامس: اسم النواسخ و خبرها .....
٣٧	الدرس السادس: المفعول المطلق .....
٤٢	الدرس السابع: المفعول به (١) .....
٤٥	الدرس الثامن: المفعول به (٢) .....
٥١	الدرس التاسع: المفعول فيه .....
٥٥	الدرس العاشر: المفعول له .....
٦٠	الدرس الحادى عشر: الحال .....
٦٥	الدرس الثانى عشر: التمييز .....
٦٩	الدرس الثالث عشر: المستثنى .....
٧٣	الدرس الرابع عشر: المضاف إليه .....
٧٥	الدرس الخامس عشر: التوابع (النعت) .....
٨٠	الدرس السادس عشر: العطف بالحروف .....
٨٣	الدرس السابع عشر: التأكيد .....
٨٧	الدرس الثامن عشر: البدل و عطف البيان .....



# بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

کتاب هدایه سال‌های طولانی درس رسمی رشته‌ی علوم و معارف اسلامی بوده و در طی این ایام از نظر حجم کتاب و نوع چاپ دست خوش تغییرات فراوانی گشته است.

با وجود محسنسی که سبب شده این کتاب به عنوان متن درسی برگزیده شود با توجه به شرایط خاص مدرسه و فضای ویژه‌ی دانش آموزی، مشکلات فراوانی را برای معلمان محترم و دانش آموزان به همراه داشته است.

در مجموعه‌ای که پیش روی شماست به یاری خداوند تعالی تلاش شده است تا این مشکلات در حد امکان برطرف گردد.

اکنون به بیان گزارشی از کار صورت گرفته بر روی متن می‌پردازیم.

۱- حجم کتاب با توجه به ساعات محدود درسی بسیار زیاد بوده و در سال‌های اخیر نیز از چاپی که توسط آقای حسین شیر افکن تصحیح گردیده استفاده شده است.

آقای شیر افکن نیز مطالب فراوانی را به متن اصلی هدایه افزوده‌اند. گرچه اغلب این موارد سودمند می‌باشند ولی بر حجم کتاب و مشکل سابق الذکر افزوده‌اند.  
برای رفع این محدودیت به ترتیب زیر عمل شده است:

- تمامی عبارت‌های پیچیده کتاب که مربوط به متن‌های درسی کتاب‌های قدیم بوده و تدریس و فهم آن وقت زیادی را از معلم و دانش آموز تلف می‌کند و در نهایت هیچ ثمره عملی در روند آموزشی ایجاد نمی‌نماید، از متن کتاب حذف گردیده است.

در سه‌های حذف شده از قبیل تنازع و مفعول معه، بحث پیچیده و کم ثمر اشتغال، بسیاری از موارد افزوده شده توسط آقای شیر افکن، بحث مبتدای وصفی، اختصاص، عامل حال، اضافه‌ی لفظیه مضاف به یاء متکلم، از جمله‌ی این موارد، می‌باشد.

۲- از آنجائی که کتاب مبادی ۳ و هدایه تقریبا هم سطح می‌باشند و در برخی مباحث نیز حجم کتاب هدایه بیش‌تر از مبادی می‌باشد، این امر در روند ترتیبی دو کتاب خلل ایجاد کرده بود که با پالایش متن این مشکل بر طرف گردید.

۳-تعاریف، مهم‌ترین قسمت بحث‌های ادبی می‌باشد که کتاب هدایه این امر را به خوبی انجام نداده است و در متن پیش رو برخی از تعاریف ناقص با تعاریف کامل از متون معتبر تصحیح گردیده است.

۴-تمارین کتاب در برخی موارد تصحیح گردیده و مجموعه‌ی تمارین به صورت یک دفترچه‌ی تمرین که در خود کتاب امکان حل آن وجود دارد در آمده است.

۵-عنوان‌های درسی که در چاپ قبلی در برخی موارد به صورت نامنظم و در دو درس همراه با عنوانی دیگر آمده بود انسجام یافته و هر عنوان به صورت مستقل در یک درس ارائه شده است.

۶-مبحث نواسنخ که در کتاب پیشین در دو مبحث مرفوعات و منصوبات ارائه گشته بود و باعث به هم خوردن روند منطقی مباحث شده بود در یک درس جمع آوری شده است.

۷-در موارد محدودی که کتاب مبحث مورد نظر را مبهم یا ناقص شرح داده بود عبارت کتاب تغییر داده شده است؛ از جمله‌ی این موارد می‌توان به مبحث نائب فاعل، ملحقات منادی، مفعول فیه و حال اشاره کرد.

در پایان مصحح با اعتراف به عجز و ناتوانی خود از تمامی معلمان محترم که این کتاب را تدریس می‌کنند تقاضا دارد موارد کاستی و نقص را منعکس نمایند تا به یاری خدا در چاپ‌های بعدی اصلاح شود.

محمد حسین رحیمی

۸۹ دی ماه ۲۵

## به نام خلا

### پیشگفتار

ادبیات عرب، عنوانی کلی است که تحت این عنوان چندین علم وجود دارد. معروف‌ترین این علوم صرف و نحو و بعد از آن معانی و بیان و بدیع است. اصطلاحاً به صرف و نحو معانی اولیه و به معانی و بیان و بدیع معانی ثانویه می‌گویند.

برخی دیگر از این علوم عبارتند از: علم لغت، علم املاء، تاریخ ادبیات عرب، علم عروض، علم قافیه، تجوید، اشتقاد. این‌ها علومی هستند که مجموعاً به آن‌ها ادبیات عرب گفته می‌شود. در مقطع دیبرستان فقط ۵ مورد اول مورد بحث بوده و قسمت اصلی، علم نحو است و در کتاب هدایه با این علم سر و کار داریم.

### تعريف علم صرف

تعريف علم صرف به صورت مختصر **کلمه سازی** می‌باشد. از روی یک کلمه، ده‌ها کلمه می‌سازیم.

ضرب ۱۴ صیغه ماضی دارد ضَرَبَ، ضَرَبَا، ضَرَبُوا و ..... و ۱۴ صیغه مضارع يَضْرِبُ، يَضْرِبَانِ، يَضْرِبُونَ و ..... فعل در هر باب (افعال، تفعیل و ...) ماضی و مضارع و امر و... دارد. اسم زمان و مکان و ابزار و صفت مشبه و جمع بستن و مصغر کردن اسم، منسوب ساختن از اسم و .... **کلمه سازی** می‌باشد.

برای آشنا شدن با کاربرد علم صرف به این مثال توجه فرمایید: در هنگام تلاوت قرآن به این آیه می‌رسیم «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكَبَّاً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمْنَ يَمْشِي سُوِيَّاً عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؟»؛ برای این که بفهمیم **مُكَبَّ** یعنی چی به علم صرف احتیاج داریم. **مُكَبَّ** اسم فاعل از باب افعال است. **أَكَبَّ**، **يُكَبِّ**، **مُكَبَّ**. **مُكَبَّ** یعنی چه؟ باید ریشه را پیدا کرد. ریشه آن **كَبَّ** است که ادغام و تبدیل به **كَبَّ** می‌شود به معنی **انداخت**. باب افعال غالباً لازم را به متعددی تبدیل می‌کند اما گاهی برعکس عمل کرده و متعددی را به لازم تبدیل می‌نماید. یکی از معانی ده‌گانه باب افعال این است که متعددی را تبدیل به لازم می‌کند. **كَبَّ** می‌شود انداخت و **أَكَبَّ** می‌شود افتاده. **مُكَبَّ** می‌شود افتاده. پس به کمک علم صرف از یک طرف دامنه لغت افزایش می‌یابد، از طرف دیگر معانی لغات استخراج می‌شود.

## علم لغت

علم دیگر علم لغت است که به تنهایی کافی نیست و به علم صرف نیاز دارد. مثلاً معنای مکب را تنها به کمک علم لغت نمی‌توان پیدا کرد. پس برای فهم معانی لغات، علم لغت از علم صرف بی‌نیاز نیست.

## علم نحو

در زبان‌های مختلف لغت مطابق ترتیب مشخص در کنار هم قرار گرفته. یعنی در هر زبان، جمله فرمول و ساختاری دارد. مثلاً در زبان انگلیسی حال ساده یک فرمول و ماضی استمراری و ... هر کدام فرمول دیگری دارد. در عربی هم به همین شکل هر ساختاری فرمول مشخصی دارد که علم نحو به بیان آن پرداخته و جمله‌سازی را یاد می‌دهد.

## معانی اولیه و ثانویه

با کمک لغات و با رعایت ساختار نحوی جمله ساختیم. حال جمله ما چه معنایی می‌دهد؟ اگر بگوییم. سعدی شاعر است یا شاعر سعدی است بر اساس دیدگاه نحوی این دو جمله یکی است ولی در حقیقت ۲ معنی از آن فهمیده می‌شود.

شاعر سعدی است، یعنی غیر سعدی شاعر نیست و فقط سعدی شاعر است. با یک جابه‌جایی معنی (حصر) ایجاد می‌شود. شاعر سعدی است یعنی هیچ کس دیگر شاعر نیست. فقط با جابه‌جایی نهاد و گزاره معنی جمله به معنای حصری تبدیل می‌شود.

معنای دو جمله الحمد لله يا الله الحمد نیز با یکدیگر تفاوت دارد جمله دوم معنای حصر دارد. وقتی می‌گوییم **بِيَدِكَ لَأَيْدِي غَيْرِكَ** زیادتی و نقصی و ضری یعنی زیادت و نقص و نفع من فقط به دست تو است. معنای حصر، به خاطر مقدم شدن **«بِيَدِكَ»** است.

در قرآن می‌خوانیم علی **بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ**. معنای آیه با رعایت معنای حصر این است که: دل فقط با یاد خدا آرام می‌گیرد یعنی با چیز دیگر آرام نمی‌گیرد. پس با یک جابه‌جایی معنی عوض شد. بررسی این گونه موارد به **علم معانی** مربوط می‌شود.

علم نحو می‌گوید «إن» تأکید می‌کند اما نمی‌گوید که کجا باید یا نباید تأکید کنیم. این مطلب مربوط به حوزه‌ی علم معانی است.

علم نحو می‌گوید «واو» حرف عطف است. می‌شود بین دو جمله بباید یا نباید. علم معانی می‌گوید اگر حرف عطف نیاوری چه می‌شود اگر بیاوری چه می‌شود. این یکی از مهم‌ترین ابواب علم معانی است که به آن **فصل و وصل** می‌گویند.

یکی دیگر از ابواب علم معانی **ایجاز، مساوات و اطناپ** است. یعنی اگر می‌خواهی مطلبی را بیان کنی چقدر سخن بگویی. به اجمال، زیاد و یا به اندازه حرف بزنی. در حین حرف زدن باید کلام با مخاطب هماهنگ باشد. مخاطب اگر منکر حرف است آن را تأکید کن. کار علم معانی این است که کلام گوینده را با **مقتضای حال مخاطب هماهنگ** می‌کند.

می‌گویند هارون الرشید خواب دید همه دندانهاش ریخته است. معتبر به هارون گفت تعبیرش این است که همه فامیل‌هایت پیش از تو می‌میرند. هارون دستور داد اورا با ضرب و شتم زندانی کنند. معتبر دیگری آمد خواب را این‌گونه تعبیر کرد: «عمر حضرت خلیفه از همه بستگان طولانی‌تر است». گفت: به این جایزه بدھید و آن یکی را هم آزاد کنید. این دو یک حرف زدن و یک معنی دارند. اما اولی به بدترین شکل گفت و دومی به بهترین شکل.

این که به چه شیوه‌ای مقصود خود را بیان کنیم با کمک علم بیان صورت می‌گیرد. **علم بیان**: شیوه‌های مختلف بیان مقصود را ذکر می‌کند.

چه زمانی می‌توانیم از یک لغت چند معنی اراده کنیم؟ وقتی از حقیقت دست برداریم و به مجاز متولّ شویم. «دیوار»، یک معنی دارد و معنی آن هم مشخص است. وقتی می‌گوییم علی مثل دیوار می‌ماند. این جا دیوار یعنی محکم. دیوار معنی حقیقی و محکم معنی مجازی است. در علم بیان سر و کار ما با مجاز است. منتها مجاز «استعمال لفظ در غیر موضوع له» که احتیاج به تناسب دارد. مثلاً معنی ندارد بگوییم صورت مثل سنگ پا لطیف است. در لطافت به سنگ پا تشییه نمی‌کنند. معانی مجازی به تناسب احتیاج دارد. مثلاً در شجاعت به شیر تشییه می‌کنند. هیچ وقت نمی‌گویند مثل مورچه شجاع است.

اگر این تناسب از باب **تشییه** باشد به آن **استعاره** می‌گویند و اگر از غیر باب تشییه باشد به آن **مجاز مرسل** می‌گویند. اگر هم به گونه‌ای باشد که هم معنی اصلی مدنظر باشد هم معنی مجازی به آن **کنایه** می‌گویند پس در واقع علم بیان ۴ باب دارد: **تشییه، استعاره، مجاز مرسل و کنایه**.

حال می‌خواهیم کلام خود را زیبا کنیم. **زیبا سازی** کار علم بدیع است. چه وقت یک جمله زیباست! زیبایی از کدام ناحیه است؟ از ۲ ناحیه، گاهی لفظ زیباست و گاهی معنا. زیباسازی از ناحیه لفظ را مُحسّنات لفظی گویند و آن‌هایی که از ناحیه معنا هستند محسّنات معنوی نام دارند. محسّنات لفظی مثل جناس مثلاً می‌گوییم:

شهریارم آرزو شد در دیار دردیار  
دردیارم برد آخر تا دیار شهریار  
بود عقل و هوش یارم برد از سر هوش یار  
در طریق عشق بازی هست اما هوشیار  
آرزو بوبی صبا سویم که جانم آرزوست  
هم به یار از من خبر بر هم خبر از روی بیار  
چون از آن گلزار گشتم سوی گلزار آدم  
چون هزاران صد هزاران ناله کردم زار زار

جناس عربی نیز مانند: هل اتی نصٌ فی شأن علی؟ هل اتی نصٌ فی شأن علی. اولی سوال می‌کند آیا در قرآن در شأن علی علیه السلام نصی آمده؟ دومی می‌گوید سوره هل اتی نص در شأن علی الْكَلْمَةُ است.

یکی دیگر از محسنات لفظی سجع است. والضُّحْى و اللَّيل اذا سجى ما وَدَعَكَ ربَّكَ و ماقَلِي. تناسب آخر جملات در نثر سجع نامیده می‌شود.

یکی دیگر از محسنات معنوی طباق است مانند: حلاوة الدنيا مرارة الآخرة مرارة الدنيا حلاوة الآخرة. حلاوت و مرارت و دنيا و آخرت با هم ضدند و طباق دارند. این مطالب توضیح مختصری درباره معانی اولیه و معانی ثانویه بود.

## علم نحو:

بعد از این که با کمک علم صرف و لغت کلمات را یاد گرفتیم می‌خواهیم جمله بسازیم. جمله‌سازی دارای مراحل زیر می‌باشد.

**مرحله‌ی اول:** برای ساختن یک جمله اولین کار قراردادن کلمات به ترتیب پشت سر هم است. اولین قدم ترتیب دادن کلمات است. اگر زیان‌های دیگر بود مسئله حل شده بود. اما چون زیان عربی است مسئله با این سؤال حل نمی‌شود.

در زبان فارسی همه کلمه‌ها به سکون ختم می‌شود. می‌گوییم امروز، هوا، گرم، است. جز در مضاف و مضاف‌الیه و صفت و موصوف که به کسره ختم می‌کنیم. در کلاس، مرد عالم اماً در عربی می‌گوییم بِسَمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ. چرا می‌گوییم بِسَمِ يا الحمد. بعضی از کلمات سکون دارند مثل کم و بعضی کلمات فتحه و کسره و ضمه دارند.

**مرحله‌ی دوم:** کلمات عربی گروه‌اند. یک گروه آخرشان همیشه ثابت است. مثل ذلک که هیچ وقت نمی‌شود ذلک<sup>۱</sup> یا ذلک<sup>۲</sup> البته وقف کردن مبحث دیگری می‌باشد ذلک هم که صیغه مؤنث آن است. هو هیچ وقت نمی‌شود هو، هو یا هو، اما کتاب این گونه نیست. یک جا می‌گویی ذلک الكتاب لا ریب فیه. یک جا می‌گویی انا آن‌لنا علیک کتاباً.

پس ۲ سؤال پیش می‌آید:

**سؤال ۱:** در عربی کلمات به حرکات و سکناتی ختم می‌شوند که این حرکات و سکنات در بعضی کلمات ثابت است؛ و در بعضی متغیر آن‌هایی که ثابتند کدام‌اند و آن‌هایی که متغیرند کدام‌اند؟ کلمات ثابت: مبني و کلمات متغیر: معرب نام دارند. کلمات معرب و مبني کدام‌اند؟

**سؤال ۲:** کلمات معرب چگونه علامتشان تغییر می‌کند. (حرکت آخرشان) یا اعراب کلمات معرب چگونه تغییر می‌کند؟

با پاسخ دادن به این سؤال نقشه علم نحو به دست می‌آید. کدام کلمات معربند و کدام مبني؟ در زبان عربی کلمه بر سه قسم است. یا معنی دارد که می‌شود اسم. یا معنی اش همراه با زمان است که می‌شود فعل یا معنی اش در جمله ظاهر می‌شود که به آن حرف می‌گویند. افعال گروه‌اند. (ماضی، مضارع و امر حاضر). امر حاضر صیغه مخاطب است. اضرب، اضری، اضربوا و ....

افعال مضارع و اسم‌ها معرب هستند  
افعال ماضی و امر حاضر و حروف مبني هستند.

در فعل مضارع صیغه و ن. اگر به صیغه‌های مفرد فعل مضارع ن تأکید دهیم مبني می‌شوند.  
یضربنَ، تضربنَ و ...

بعضی از اسامی هم مبني‌ند (ضمایر، موصولات، اسماء اشاره، شرط، استفهام و بعضی از ظروف)  
بقيه اسم‌ها معرب‌اند.

**جواب سوال ۲:** تغییر حرکت آخر معرب‌ها در فعل مضارع به یک شکل است و در اسم‌ها به گونه‌ای دیگر. در این مقدمه فقط اسم را برسی می‌کنیم. سه اعراب داریم. رفع، نصب و جر.  
برای پاسخ به سوال ۲، باید این سؤال را پاسخ داد که کجاها اسم مرفوع می‌شود؟

اگر اسم، فاعل، نائب فاعل، مبتدا و یا خبر باشد مرفوع می‌شود. مبتدا و خبر گاهی کلماتی بر سرشان می‌آید که اعراب آن‌ها را تغییر می‌دهد. انواع این کلمات یا از جنس فعل هستند مثل:

- ۱- (افعال ناقصه) کان و اخوات آن
- ۲- (افعال مقابله) کاد و اخوات آن
- ۳- (افعال قلوب) علم و اخوات آن

و آن‌هایی که از جنس حرف هستند ۳ گروه‌اند.

۱- مُشَبِّهٔ بالفعل (انَّ و اخواتِ انَّ)

۲- ما و لا و لاتَ و انَّ شبیه به نیست.

۳- لای نفی جنس.

این ۴ گروه را نواسخ گویند.

کجا اسم منصوب می‌شود.

اگر اسم مفعول واقع شود (مفعول به، مفعول‌فیه، مفعول معه، مفعول له و مفعول مطلق) که مقایل ۵ گانه هستند.

اگر اسم حال یا تمیز واقع شود.

اگر اسمی منادی یا مستثنی (در غالب حالات) قرار گیرد منصوب می‌شود.

در کدام حالات اسم مجرور می‌شود:

اگر اسمی مضاف‌الیه باشد یا حرف جری قبل آن باید مجرور می‌شود.

یک گروه از اسمی اعرابشان تابع به کلمه قبلی است. قبلی رفع داشته باشد رفع دارند، نصب داشته باشد نصب دارند. جر داشته باشد جر دارند. این گروه از کلمات را توابع گویند که ۵ گروه هستند: نعت و تأکید و عطف بیان و عطف بالحروف و بدل.

**جواب سؤال ۱:** ترتیب کلمات در جمله: به این سؤال در کل مباحث پاسخ داده می‌شود. در درس فاعل می‌گوییم فاعل همیشه بعد فعل است مبتدا همیشه اول می‌آید بعد خبر. البته تقدیم خبر بر مبتدا جایز و در مواردی هم ممنوع است.

همه این مطالب را در کتاب‌های نحوی خواندیم تا بدانیم چگونه جمله می‌سازند. وهمه این‌ها را می‌خوانیم تا بتوانیم متن را بفهمیم. هدف ما فارسی زبانان **فهم متون** است نه این‌که به عربی حرف بزنیم. زمانی می‌توانیم متن را بفهمیم که جمله سازی را بلد باشیم.

# الدرس الأول

## الفاعل

القسم الأول من المرفوعات: الفاعل و فيه خمسة مباحث:

١ - تعريف الفاعل: و هو اسم اسند اليه فعلٌ تام معلوم مقدم أو شبهه، نحو: «قام زيدٌ» و «زيدٌ ضاربُ أبوه» و «على حسن وجهه».

٢ - اقسام الفاعل: الفاعل ينقسم الى ثلاثة اقسام:  
المُظْهَر نحو: «ذهب زيدٌ»  
المُضْمِر المستتر نحو: «زيدٌ ذهب» أو البارز، نحو: «الزيдан ذهباً».  
و إن كان متعدياً كان له مفعولٌ به أيضاً منصوبٌ، نحو: «زيدٌ ضربَ عمرأً».

تنبيه: إن الفاعل يكون اسمًا صريحاً نحو: «ذهب زيدٌ»  
أو مُؤولاً به، نحو قوله تعالى:  
«أَوَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا<sup>١</sup>» أي إنزلنا  
«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ<sup>٢</sup>» أي خُشُوعُ قُلُوبِهِمْ لِذِكْرِ اللَّهِ.

١ - العنكبوت / ٥١  
٢ - الحديد / ١٦

### ٣- تطابق الفعل مع الفاعل:

#### أ) من حيث الإفراد والثنية والجمع:

الفاعل إنْ كان مُظهراً وَحْدَ الفعلُ أبداً، نحو: «ضَرَبَ زِيداً» و«ضَرَبَ الزَّيْدَانَ» و«ضَرَبَ الزَّيْدِينَ».

و إنْ كان مُضمراً وَحْدَ الفعلُ للفاعل الواحد، نحو: «زِيدٌ ضَرَبَ» و يُثْنَى للمثني، نحو: «الزَّيْدَانَ ضَرَبَاً» و يُجْمَعُ للجمع، نحو: «الزَّيْدِينَ ضَرَبُوا».

#### ب) من حيث التذكير والتأنيث:

إنْ كان الفاعل مؤثثاً حقيقياً أَنْتَ الفعلُ أبداً إنْ لم تفصل بين الفعل و الفاعل، نحو: «قامتْ هند».

فإنْ فصلت فلكَ الخيار في التذكير و التأنيث، نحو: «ضَرَبَ أَوْ ضَرَبَتْ الْيَوْمَ هَنْدُ» و كذلك في المؤثث غير الحقيقي، نحو: «طَلَعَتْ أَوْ طَلَعَ الشَّمْسُ»

هذا اذا كان الفاعل ظاهراً و اما اذا كان مضمراً فيؤثر الفعل البتة، نحو: «الشَّمْسُ طَلَعَتْ».

تتمة: إعلم أن جمع التكسير كالمؤثث غير الحقيقي؛ تقول: «قامَ أو قامَتِ الرَّجَالُ».

### ٤- الترتيب بين الفاعل والمفعول: يجب تقديم الفاعل على المفعول في ثلاثة مواضع:

أ) إذا خفي الإعراب سواءً كانوا مقصورين أم اسمياً إشارةً أم مضافين إلى الياء و خيف اللبس، نحو: «ضَرَبَ مُوسَى يَحِيَّ أَوْ هَذَا ذَاكُ أَوْ أَبِي غَلَامِي».

و يجوز تقديم المفعول على الفاعل إذا كانت قرينةً موجبةً لعدم اللبس مقصورين كانوا أو لا، نحو: «أَكَلَ الْكُمْثُرَى يَحِيَّ» و«اَكْرَمَتْ مُوسَى سُعْدَى».

ب) إذا كان الفاعل ضميراً متصلاً و المفعول متأخراً عن الفعل، نحو «**ضربت زيداً**».

ج) إذا كان المفعول محصوراً فيه بـ «الا او إنما»، نحو: «**ما ضربَ زيدٌ إلا عمرأ**» و «**إنما ضربَ زيدٌ عمرأ**».

5 - **حذف الفعل و الفاعل:** و يجوز حذف الفعل حيث كانت قرينة، نحو: «**زيد**» في جواب منْ قال: «**منْ ضرب؟**» و كذا حذف الفعل و الفاعل معاً، نحو: «**نعم**» في جواب منْ قال: «**أقام زيد؟**».

و قد يحذف الفاعل و يُقام المفعول مُقامه و ذلك إذا كان الفعل مجهولاً، نحو: «**ضرب زيد**» و هو القسم الثاني من المرفوعات.

## التمارين

### ١- استخراج الفاعل من الجمل الآتية:

أ) «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» المؤمنون / ١٠.

ب) «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي» الفجر / ٢٩ - ٣٠.

ج) «إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذَهَّبُوا بِهِ» يوسف / ١٣.

د) «أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» الواقعة / ٥٩.

### ٢- عَيْنِ المَوْاضِعِ الَّتِي تَجْبُ أَوْ تَجُوزُ فِيهَا التَّاءُ مَعَ الْفَعْلِ ذَاكِرًا لِلْسَّبِبِ:

أ) «إِذْقَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبَّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحرَرًا» آل عمران / ٣٥.

ب) «لَا تُذْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُذْرِكُ الْأَبْصَارَ» الأنعام / ١٠٣.

ج) «لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةً لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا» الأنعام / ١٠٩.

د) «وَتَمَتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» الأنعام / ١١٥.

و) «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَ أَذْنَتْ لِرِبَّهَا وَ حُقَّتْ» الإنشقاق / ١ - ٢ .

ز) «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَ أَخْرَتْ» الإنطمار / ٥ .

### ٣ - هل يجوز تقديم المفعول على الفاعل فيما يلي من الأمثلة؟

أ) «سَاعَدَ عَيْسَى يَحِيَّى»

ب) «كَلَمَ يَحِيَّى فَتَاهُ»

ج) «أَتَبَعَتِ الْحُمَّى سُعْدَى»

د) «أَكَرَّمَ صَدِيقِي أَخِي»

ه) «أَكْرَمْتُ سُعْدَى يَحِيَّى»

## الدرس الثاني:

### نائب الفاعل

#### القسم الثاني من المرفوعات: نائب الفاعل

و هو:

١) كل مفعولٍ حُذف فاعله

٢) و أقيم المفعولٌ مقامه

٣) و تغيير الفعل معه من صيغة المعلوم الى صيغة المجهول، نحو: «**ضرِبَ زيدُ**»،

و حكمه في رتبته و توحيد فعله و تشتيته و جمعه و تذكيره و تأنيشه و سائر احكامه على قياس ما عرفت في الفاعل.

تبصرة: قد يقع الجملة نائبٌ فاعلٌ و هو مختص بباب القول، نحو: «**قيل ادْخُلِ الْجَنَّةَ**».<sup>١</sup>

تنبيه : اذا كان المفعول به ضميراً نشخاص صيغة الضمير ثم نبدل صيغة الفعل المناسبة له الى المجهول نحو : «**اكرمتني هند**» ففي هذه الجملة ضمير «**ى** » مفعول به و هو للمتكلم مع الغير. فصيغة فعله «**اكرمت**» و مجهوله «**اكرمت**».

## التمارين

### ١ - إستخرج الفاعل ونائبه من الجمل الآتية:

أ) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ» الأنفال / ٢.

ب) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا \* وَسَيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» البأ / ١٨ - ٢٠.

ج) «وَقِيلَ يَا أَرْضُ الْبَلْعَى مَاءَكِ وَيَا سَمَاءً أَقْلَعَى وَغَيْضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ» هود / ٤٤.

د) يُغْضِي حِيَاءً وَيُغْضِي مِنْ مَهَابِتِهِ.

ه) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ.

### ٢ - إِحْذِفِي الفاعلَ وَاجْعَلِي المفعولَ نائِبًا عَنْهُ:

أ) «تَعَلَّمَ الصَّبِيُّ حِرْفَةً».

ب) «بَاعَ أخِي لَحْمَ الغَنَمِ بِسِعْرِ رَخِيصٍ».

ج) «أَشَارَ الْمَعْلَمُ إِلَى التَّلَمِيذِ».

د) شربَتُ الْمَرَّ وَلَمْ أَرَ شَيْئًا امْرَّ مِنَ الْفَقْرِ.

## الدرس الثالث

### المبتدأ والخبر<sup>(١)</sup>

القسم الثالث والرابع من المعرفات: المبتدأ والخبر ففيهما مباحث:

تعريف المبتدأ: هو اسم مرفوعٌ مجرّدٌ عن العوامل اللفظية مسندٌ إليه.

تعريف الخبر: هو ما أُسند إلى المبتدأ مُتَمِّماً معناه، نحو قوله عليه السلام: «الزُّهد ثروةٌ».<sup>١</sup> و عامل

الرَّفع فيهما معنويٌّ و هو الإبتداء.

الأصل فيهما من حيث التعريف و التكير: أصل المبتدأ أن يكون معرفةً و أصل الخبر أن يكون نكرةً.

تبصرة:

و اعلم أن النكرة إذا خصّقتْ جاز أن تقع مبتدأً والتخصيص بوجوهٍ:

١ - بالوصف؛ نحو قوله تعالى: «وَلَعَبْدُ مؤمنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُشْرِكٍ»<sup>٢</sup>

٢ - بوقوعها بعد الإستفهام، نحو قوله تعالى: «أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ»<sup>٣</sup>؛

٣ - بوقوعها بعد النفي، نحو: «مَا صَدِيقٌ لَنَا»؛

٤ - بتقديم الخبر عليها اذا كان ظرفاً مختصاً، نحو قوله تعالى: «وَلَدَيْنَا مُزِيدٌ»<sup>٤</sup> و «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»<sup>٥</sup>؛

١ - نهج البلاغة، قصار الحكم: ٤.

٢ - البقرة / ٢٢١.

٣ - النمل / ٦٢.

- ٥ - بكونها دعاء، نحو قوله تعالى: «سَلَامٌ عَلَيْكَ»<sup>٣</sup> و «وَيْلٌ لِّلْمُطَفَّفِينَ»<sup>٤</sup>؛
- ٦ - بالإضافة، نحو: «عَمَلٌ بِرٌّ يَزِينُ صَاحِبَهُ»؛
- ٧ - بعمومية المبتدأ، نحو قوله تعالى: «كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ»<sup>٥</sup>؛
- ٨ - بالتصغير، نحو: «رُجَيلٌ عِنْدَنَا».

نَكَاتٌ:

- ١ - قد يتقدم الخبر على المبتدأ إن كان ظرفاً، نحو قوله تعالى: «اللَّهُ الْمَشْرُقُ وَالْمَغْرِبُ»<sup>٦</sup> و «عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ»<sup>٧</sup>.
- ٢ - يجوز للمبتدأ الواحد أخبار كثيرة، نحو قوله تعالى: «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>٨</sup>.
- ٣ - يكون المبتدأ اسمًا صريحاً كما مر أو مؤولاً به، نحو قوله تعالى: «أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ»<sup>٩</sup> أي صَبَرْكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ.

- ١ - ق / ٣٥  
 ٢ - البقرة / ١٠  
 ٣ - مريم / ٤٧.  
 ٤ - المطففين / ١  
 ٥ - الأنبياء / ٩٣  
 ٦ - البقرة / ١١٥  
 ٧ - الأنعام / ٥٩  
 ٨ - البقرة / ٢٥٦  
 ٩ - النساء / ٢٥

## التمارين

١ - عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبْرِ فِي الْجَمْلِ التَّالِيَةِ:

أ) «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» الرَّعد / ١٦.

ب) «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» النُّور / ٣٥.

ج) «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» البقرة / ١٨٤.

د) «قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنفُسِكُمْ» آل عمران / ١٦٥.

ه) «وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ \* ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ \* فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ» البروج / ١٤ - ١٦.

٢ - مَا هُوَ المُسَوَّغُ لِلإِبْتَدَاءِ بِالنَّكْرَةِ فِي الْجَمْلِ الْأَتِيَةِ:

أ) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» آل عمران / ١٨٥.

ب) «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ» إِبْرَاهِيم / ١٠.

ج) «فِيهَا كُتُبٌ قِيمَةٌ» الْبَيْنَة / ٣.

٥) «سلامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» الصافات / ١٠٩.

و) «وَأَغْرَقْنَا آلَ فَرْعَوْنَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ» الأنفال / ٥٤.

ز) «وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْفَلَةُ فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَلَمْ يَسْتَعِدْ» غرر الحكم؛ ص ٧٨٢، الفصل ٨٣ ح ٢٩.

## الدرس الرابع

### المبتدأ والخبر<sup>(٢)</sup>

أقسام الخبر: الخبر قد يكون مفرداً و هو ما كان غير جملةٍ وإن كان مثنىً أو مجموعاً، و الخبر المفرد إماً جامدّ، نحو: «هذا جدار» و «زيدُ أسدٌ» أي «شجاعٌ»؛

و إماً مشتقّ و في هذه الحالة يطابق المبتدأ في الجنس و العدد، نحو: «زيدُ قائمٌ»، «الزيidan قائمان» و «الزيدون قائمون» «هندُ قائمة»، «الهندان قائمتان» و «الهنود قائماتٌ».

أو جملةً و هي على قسمين:

١ - الإسمية، نحو: «زيدُ أبوه قائمٌ»؛

٢ - الفعلية، نحو: «زيدُ قام أبوه»؛

او شبه جملةٍ و هو اماً ظرفية، نحو: «زيدُ خلْفَكَ» او جار و مجرور نحو: «عمرٌ في الدار».

تنبيه: لا بدَّ من ضميرٍ في الجملة ليعود إلى المبتدأ كـ «الهاء» فيما مرّ و يجوز حذفه عند وجود فرينةٍ نحو: «السَّمْنُ مَنَوانٍ بِدِرْهَمٍ» و «البُرُّ الْكُرُّ بِسَتِينَ دَرْهَمًا» أي «منه».

## التمارين

١ - عِيْن أَقْسَامَ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبْرِ فِي الْجَمْلِ التَّالِيَةِ وَادْكُرُ الْعَائِدَ مِنَ الْجَمْلِ الْخَبْرِيَّةِ:

أ) «اللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ» آل عمران / ١٥٦.

ب) «قُلْ كُلُّ مُتَرَبَّصٌ فَتَرَبَّصُوا» طه / ١٣٥.

ج) «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» آل عمران / ١٤.

د) «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِنَتِهِ» الإسراء / ٨٤.

هـ) «أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنِ الْهَتَّيِّ يَا إِبْرَاهِيمُ» مريم / ٤٦.

و) «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» المنافقون / ٨.

ز) «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» الحجرات / ١٨.

ح) «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمَنَاتُ بَعْضُهُمْ أُولَيَاءُ بَعْضٍ» التوبه / ٧١.

ي) «الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ» نهج البلاغة، قصار الحكم: ١٤٧ - ٣.

ك) «الْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْذِنُهُ»زيارة الجامعة الكبيرة.

٢ - أَعْرِبْ مَا يَلِي:

أ - «الْمُؤْمِنُ بِشَرْهٍ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنٍ فِي قَلْبِهِ» نهج البلاغة، قصار الحكم: ١٣٣ - ١.

ب - «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» ميزان الحكم: ج ٤، ص ٥١٨، ح ٨٧٦٢

# الدرس الخامس

## اسرار النواسخ وخبرها

القسم الخامس من المرفوعات: خبر إنَّ و أخواتها  
و هي «أنَّ» و «كأنَّ» و «لكنَّ» و «ليت» و «لعلَّ».

و هذه الحروف تدخل على المبتدأ و الخبر فتنصب المبتدأ و يُسمى اسمًا لها و ترفع الخبر و يُسمى خبراً لها، نحو قوله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ وَاسْعٌ عَلِيمٌ»<sup>١</sup> و حكمه في كونه مفرداً أو جملةً، معرفةً أو نكرةً، حكم خبر المبتدأ.

### مرتبة الاسم و الخبر

- (١) لا يجوز تقديم الاسم و الخبر على الحروف المشبهة بالفعل.
- (٢) لا يجوز تقديم الخبر على اسمها إلا إذا كان ظرفاً، نحو قوله تعالى: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَّاهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ»<sup>٢</sup>
- (٣) قد يجب تقديم الخبر و ذلك اذا كان الاسم نكرةً لا مسوغ لها و الخبر شبه جملة نحو «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»<sup>٣</sup>

القسم السادس من المرفوعات: اسم «كانَ» و أخواتها  
و هي «صارَ» و «أصْبَحَ» و «أَمْسَى» و «أَضْحَى» و «ظَلَّ» و «بَاتَ» و «أَصَّ» و «عَادَ» و «غَدَا»  
و «رَاحَ» و «مَا زَالَ» و «مَا فَتَئَ» و «مَا انْفَكَّ» و «مَا بَرِحَ» و «مَا دَامَ» و «لَيْسَ».

١ - البقرة / ١١٥ .

٢ - الغاشية / ٢٥ - ٢٦ .

٣ - السرح / ٦ .

عملها؛ و هذه الأفعال تدخل على المبتدأ و الخبر فترفع المبتدأ و يُسمى اسمًا لها و تنصب الخبر و يُسمى خبراً لها نحو: «كان ربّك بصيراً».<sup>١</sup>

تقديم الخبر:

- (أ) يجوز في الكل تقديم أخبارها على أسمائها، نحو: «كان قائماً زيد». (ب) يجوز تقديم أخبارها على نفس الأفعال أيضاً من «كان» إلى «راح»، نحو: «قائماً كان زيد» و لا يجوز ذلك فيما أوله «ما» فلا يقال: «قائماً ما زال زيد»، و في «ليس» خلاف.

تنبيه : يجوز تقديم الخبر على اسمها مع كونه معرفة بخلاف خبر المبتدأ، نحو: «كان القائم زيد».

القسم السابع من المرفوعات: اسم الحروف المشبهة بـ «ليس» وهي: «ما»، «لا» و «لات».

و هو المسند إليه بعد دخولها، نحو:

«ما زيد قائماً» و «لا رجل أفضل منك» و «لات وقت الندامة».

شرط عمل «ما»

يبطل عمل «ما» :

(١) إنْ وَقَعَ الْخَبْرُ بَعْدِ «إِلَّا»، نحو: و «ما زيد إِلَّا قائم» و «لا تلميذ في المدرسة إِلَّا مجتهد»؛

(٢) أَوْ تَقَدَّمَ الْخَبْرُ عَلَى الْإِسْمِ، نحو: «ما قائم زيد»

(٣) أَوْ زَيَّدَتْ «إِنْ» بَعْدِ «ما»، نحو: «ما إِنْ زيد قائم»؛

## شرائط عمل «لا»

بيطل عمل «لا» :

١) انْ وَقَعَ اسْم «لا» مُعْرِفَةً، نَحْو: «لَا زَيْدُ جَاهِلُ».

٢) أَوْ تَقْدَمُ الْخَبْرُ عَلَى الْإِسْمِ نَحْو: «لَا فِي الْمَدْرَسَةِ رَجُلٌ»؛

## شرائط عمل «لات»

شرائط عمل «لات»:

١) أَنْ يَكُونَ اسْمَهَا وَخَبْرُهَا اسْمَيِ زَمَانٍ

٢) وَأَنْ يُحَذَّفَ أَحَدُهُمَا نَحْو: «لَاتَ وَقْتَ النَّدَامَةِ».

تَتَمَّمَ: إِعْلَمَ أَنَّهُ كَثِيرًا مَا تَقْعُدُ الْبَاءُ الزَّائِدَةُ عَلَى خَبْرِ «مَا» فَحِينَئِذٍ يَكُونُ الْخَبْرُ فِي مَحْلِ النَّصْبِ، نَحْوُ قَوْلَهُ تَعَالَى: «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ».

وَيَقْعُدُ أَيْضًا بَعْدَ «مَا» النَّافِيَةِ الْمَهْمَلَةِ «مِنْ» الزَّائِدَةِ عَلَى الْمُبْتَدَأِ فَهُوَ فِي مَحْلِ الرَّفْعِ، نَحْوُ قَوْلَهُ تَعَالَى: «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ».

الْقَسْمُ الثَّامِنُ مِنَ الْمَرْفُوعَاتِ: خَبْرُ «لا» الَّتِي لَنْفَيَتِ الْجِنْسَ

وَهُوَ الْمَسْنَدُ بَعْدَ دُخُولِهَا، نَحْو: «لَا رَجُلٌ قَائِمٌ».

وَاسْمَهَا هُوَ الْمَسْنَدُ إِلَيْهِ بَعْدَ دُخُولِهَا، نَحْوُ قَوْلَهُ تَعَالَى: «لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ»

## أقسام اسم «لا»

إِعْلَمَ أَنَّ لِاسْمِ «لا» ثَلَاثَ حَالَاتٍ:

أ - أَنْ تَلِيهَا نَكْرَةُ مُفْرَدَةٍ، نَحْو: «لَا رَجُلٌ فِي الدَّارِ»؛

ب - أَنْ تَلِيهَا نَكْرَةُ مُضَافَةٍ، نَحْو: «لَا غَلامٌ رَجُلٌ فِي الدَّارِ»؛

١ - البقرة / ٧٤

٢ - آل عمران / ١٩٢

ج - أن يليها شبيه بالمضاف، نحو: «لا راكبا فرسا في الطريق» و «لا عشرين درهما في الكيس».

شبه المضاف هو ما يعمل في الاسم التي بعده عمل رفع او نصب او جر نحو: «راكبا فرسا» ففي نحو راكبا فرسا يكون «فرسا» مفعول به لـ«راكبا».

## حكمه

و هو إنْ كان نكرة مفردة يُبني على علامه النصب السابقة كـ«الفتحة» كما مرَ أو «الكسرة»، نحو: «لا جاهلاتٍ محترماتٍ» أو «الإياء»، نحو: «لا رجالٌ حاضرانٌ» و «لامجتهدين محرومون».

و إنْ كان نكرة مضافة أو شبيهة بالمضاف يُنصب دائماً كما مرَ.

## شرائط عمل «لا»

أ - أن لا تقترب بحرف الجر؛

ب - أن يكون اسمها و خبرها نكرين؛

ج - أن لا يفصل بين «لا» و اسمها.

عليه إنْ فُقد الشرط الأول بطل عملها و خفض النكرة، فتقول: «جيئت بلا زاد»، و إنْ فُقد أحد الشرطين الآخرين بطل عملها و لزم تكرار «لا» مع اسم آخر، فتقول: «لا زيد في الدار و لا عمرو» و «لا فيها رجل و لا امرأة».

## التمارين

١ - إستخرج النواصخ و معموليهما فيما يلي من الجمل و عَيْنِ أقسام خبرها:

أ) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً» الحج / ٦٣.

ب) «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا» الكهف / ٤٢.

ج) «أَوْصَانِي بِالصَّلَوةِ وَالزَّكُوَةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» مريم / ٣١.

د) «أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوَى لِلْمُتَكَبِّرِينَ» الزمر / ٦٠.

هـ) «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» البقرة / ٦٢.

و) «مَا هُنَّ أَمَاهَاتِهِمْ» المجادلة / ٢.

ز) «يَبِيِّنُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَ قِيامًا» الفرقان / ٦٤.

ح) «قَالُوا لَنْ نَبْرَحْ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى» طه / ٩١.

ط) «وَلَا يَرَأُونَنَّكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ أَسْتَطَاعُو» البقرة / ٢١٧.

ى) «فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» التوبه / ١٢.

ك) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّاً كَانُوا هُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» الصف / ٤.

ل) «فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» الشعرا / ٤.

م) «فَوَاللَّهِ مَا زِلتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي» نهج البلاغة، الخطبة: ٦ - ٢.

ن) «فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ» نهج البلاغة، الخطبة: ١١٣ - ٦.

## ٢ - مَيْزِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ مِنَ الْجُمْلِ التَّالِيَةِ:

أ: «كَانَ حَقًّا وَعَدُ رَبِّي»

ب: «بِالثَّرَوَةِ لَيْسَتِ الْعِزَّةُ»

ج: «مُصْلِيًّا بَاتَ حَسَنٌ»

د: «كَرِيمًا مَا فَتَئَ عُمَرُو»

ه: «وَاقِفًا مَا زَالَ خَلِيلُ

و: «مُمْطِرًا أَصْبَحَ الْجُوُ

ز: «الْعَدَالَةُ مَا زَالَتْ مَمْدوَحَةً»

## ٣ - أَعْرِبْ مَا يَلِي:

«إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيهَةً لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» غافر / ٥٩.

٤ - إستخرج النواسخ ومعموليهَا مما يلي من الجمل:

أ) «إذ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْرَانًا» آل عمران / ١٠٣

ب) «كَانَ فِي أَذْنِيهِ وَقْرًا» لقمان / ٧

ج) «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» الشعرا / ٥٠

د) «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكُنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» الأنمل / ٧٣

ه) «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأَنْتِي ظَلَّ وَجْهُهُ مُسُودًا وَهُوَ كَظِيمٌ» التحل / ٥٨

و) «إِنَّ الْمُمْتَقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ» القلم / ٣٤

ز) «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» الأحزاب / ٦٣

ح) «أَلِيسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» التين / ٨

٥ - ضع خطأ تحت ما تجده صحيحًا:

أ) «لا يزالون .....» ( المختلفون، مختلفين، مختلفين )

ب) «لا ..... قاطعون» (مؤمنون، مؤمنين، مومنان)

ج) «ليت لي ..... دينار» (ألف، ألف، ألف )

د) «لا ..... لدين الله .....» (ناصر، ناصراً، ناصر) (مغبون، مبغوناً، مبغون )

- ه) «تحترم الرجل مادام ..... خُلُقٌ كريمة» (ذو، ذا، ذي)  
 و) «لا ..... كريمٌ و لا .....» (الرجل، الرجل، الرجل) (ابنه، ابنه)  
 ز) «زيدُ ..... ولكنه .....» (شجاعُ، شجاعاً، شجاع) (بخيلُ، بخيلاً، بخيلٍ)

## ٦- إستخرج الحروف النافية غير العاملة و بين سبب الإهمال مما يلي من الآيات الشريفة:

- أ) «وَ مَا أَمْرَنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ» القمر / ٥٠.  
 ب) «إِنْ أُولَيَاوُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» الأنفال / ٣٤.  
 ج) «إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» الشورى / ٤٨.  
 د) «إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ» الملك / ٢٠.  
 ه) «مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا» يس / ١٥.  
 و) «وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» التحـلـ / ٣٧.  
 ز) «وَ قَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعَوثِينَ» الأعـامـ / ٢٩.  
 ح) «وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أُولَيَاءِ» هود / ١١٣.

## ٧ - ضَعْ خَطَاً تَحْتَ مَا تَجِدُهُ صَحِيحاً:

- أ) «لَا عَذْرٌ لَكَ .....» (مقبول، مقبول، مقبول)
- ب) «نَدِمَ الْبُغَاةُ وَ لَا تَنَدِمُ» (ساعة، ساعة، ساعة)
- ج) «مَا نَافَعَ ..... عَلَى مَا فَاتَ» (البكاء، البكاء، البكاء)
- د) «إِنْ أَنْتَ .....» (سخي، سخياً، سخي)
- هـ) «مَا إِنِّي الْحُرَاسُ .....» (نائمون، نائمين)
- و) «مَا الصَّفَوفُ إِلَّا .....» (مستقيمة، مستقيمة، مستقيمة)

## الدرس السادس

### المفعول المطلق

#### القسم الأول من المنصوبات: المفعول المطلق

تعريفه: مصدر من جنس عامله و هو يوكد عامله او يبين نوعه او عدده.

أقسامه: و هو ثلاثة:

أ) المؤكّد: نحو: «**ضَرَبَتْ ضَرَبًا**» ف «ضراباً» يوكد «ضربت» لانه في حكم تكرار عامله.

ب) المبيّن للنوع: و هو ما يذكر لبيان نوع العامل، نحو:

«**جَلَسْتُ جِلْسَةَ الْعُلَمَاءِ**» و قوله عليه السلام: «**الْفُرْصَةُ تَمُرُ مِنَ السَّحَابِ**»<sup>١</sup>.

ج) المبيّن للعدد: و هو ما يبين عدد العامل، نحو: «**جَلَسْتُ جِلْسَةً، أَوْ جِلْسَتَيْنِ، أَوْ جِلْسَاتِ**».

#### النائب عن المفعول المطلق:

ينوب عن المفعول المطلق المؤكّد ما كان مرادف المصدر، نحو: «**قَعَدْتُ جلوسًا**»؛

و ينوب عن غير المؤكّد أمور منها:

أ) «كل»، نحو: «**فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ**»؛<sup>٢</sup>

ب) «بعض»، نحو: «**نِمْتُ بَعْضَ النَّوْمِ**»؛

ج) «أي»، نحو: «**جَدَدْتُ أَيْ جَدًّا**»؛

١ - نهج البلاغة - قصار الحكم: ٢١.

٢ - النساء / ١٢٩.

د) الصفة، نحو: «سِرْتُ أَخْسَنَ السَّيِّرِ» و «أَكْرَمْنَا الضَّيْوَفَ كَثِيرًا» و الأصل: «سِرْتُ سِيرًا أَخْسَنَ السَّيِّرِ» و «أَكْرَمْنَا الضَّيْوَفَ إِكْرَامًا كَثِيرًا»؛

٥ ) اسم الإشارة، نحو: «اَحْسَنْتُ اِلَيْهِ ذَلِكَ الْاِحْسَانَ»؛

و) العدد، نحو: «جُلْدَ الْمُجْرُمِ عَشْرَ جَلَدَاتٍ».

العامل فيه: عامل المفعول المطلق

إِمَّا فَعْلٌ، نحو قوله تعالى: «وَكَلَمَ اللَّهِ مُوسَى تَكْلِيمًا»<sup>١</sup>

أو مصدر، نحو قوله تعالى: «فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا»<sup>٢</sup>

أو صفت (اسم الفاعل والمفعول وصيغة المبالغة)، نحو قوله تعالى: «وَالصَّافَاتُ صَفَّا»<sup>٣</sup>.

حذف عامله:

و قد يُحذف عامله لقيام قرينة:

أ) جوازاً، نحو قولك للقادم: «خَيْرٌ مَقْدَمٌ» كان اصله «قدمت قدوماً خيراً».

ب) وجوياً سمعاً، نحو: «شَكْرًا» و «سَقِيًّا» أي شكرت شكرًا و سقاك الله سقياً.

١ - النساء / ١٦٤

٢ - الإسراء / ٦٣

٣ - الصافات / ١

## التمارين

١ - إستخرج المفعول المطلق من الجمل التالية و اذكر نوعه و بين عامله:

أ) «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا \* وَ أَكِيدُ كَيْدًا» الطارق / ١٥ - ١٦.

ب) «فَأَخْذُنَاهُ أَخْذًا وَبِيَلًا» المزمل / ١٦.

ج) «فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابُ الْأَكْبَرُ» الفاشية / ٢٤.

د) «وَ حُمِلتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» الحاقة / ١٤.

ه) «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَذْهَأً فَمُلَاقِيهِ» الإنشقاق / ٦١.

و) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» الأحزاب / ٤١.

ز) «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ» مفاتيح الجنان،زيارة عاشوراء.

٢ - عَيَّنَ النَّائِبَ عَنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُقِ فِي الْجَمْلِ الْأَتِيَّةِ:

أ) «فَلَيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لَيُبَكُّوا كَثِيرًا» التوبه / ٨٢.

ب) «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْتَلِبُونَ» الشعرا / ٢٢٧.

ج) «وَاللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» نوح / ١٧.

د) «لَا تَسْطُعُهَا كُلُّ الْبَسْطِ» الإسراء / ٢٩.

ه) «فِيهِمْ لَا يُعَذَّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ \* وَ لَا يُؤْتَقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ» الفجر / ٢٥ - ٢٦.

و) «فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدًا» النور / ٤.

ز) «فَمَهَلَ الْكَافِرِينَ أَمْهَلْهُمْ رُوَيْدًا» الطارق / ١٧.

ح) «إِتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التُّقَىٰ وَ إِنْ قَلَّ» نهج البلاغة، قصار الحكم: ٢٤٢.

٣ - عَيْنِ العَامِلِ المَحْذُوفِ فِي الْمَفْعُولِ الْمَطْلُقِ فِيمَا يَلِي:

أ) «صِبْغَةُ اللَّهِ وَ مَنْ أَخْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» البقرة / ١٣٨.

ب) «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا» النساء / ١٢٢.

ج) «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثَوَىً» يوسف / ٢٣.

د) «مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» يونس / ٢٣.

ه) «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» يونس / ١٨.

#### ٤ - أَعْرَبْ مَا يَلِي:

أ - «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» الفرقان / ٥٢.

ب - «ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا \*

\* ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَارًا» نوح / ٨ - ١٠.

## الدرس السابع

### المفعول به (١)

القسم الثاني من المنصوبات: المفعول به

تعريفه: و هو إِسْمٌ مَنْصُوبٌ وَقَعَ عَلَيْهِ فَعْلُ الْفَاعِلِ، نَحْوَهُ: «ضَرَبَتْ زِيدًا».

تقديمه: اعلم أنَّ الأصل تقديم الفاعل على المفعول وقد يمتنع، و ذلك في ثلاثة مواضع:

أ) إذا اتصل بالفاعل ضمير يعود إلى المفعول به، نحو: «ضَرَبَ زِيدًا غَلَامًا»؛

ب) إذا كان المفعول به ضميراً متصلاً بالفعل، و الفاعل اسمًا ظاهراً، نحو: «ضَرَبَكَ زِيدُ»؛

ج) إذا كان الفاعل محصوراً فيه بـ «الآ» أو إنما، نحو: «ما ضَرَبَ عَمَرًا إِلَّا زِيدُ» و «إنما

ضَرَبَ عَمَرًا زِيدُ».

حذف عامله: قد يُحذف عامله لقرينةٍ:

أ) جوازاً، نحو: «زِيدًا» في جواب من قال: «مَنْ ضَرَبَتْ؟»؛

ب) وجوباً في ثلاثة مواضع أولها سمعيُّ و الباقي قياسيَّة:

الأول: في باب التَّحْذِيرِ و هو تبيهُ المخاطب على امْرٍ مُكْرُوهٍ لِيَجْتَنِبَهُ.

يجب حذف العامل في هذا الباب في ثلاثة مواضع:

أ) فيما إذا كان التَّحذير بـ «إِيَا» و هو معمول بتقدير «إِتَّقْ أَوْ إِحْذِرْ أَوْ بَاعِدْ أَوْ تَجَنَّبْ» أو نحوها تحذيراً مما بعده، نحو: «إِيَاكَ وَالْأَسَد» أصله قِنَافِسَكَ و احذر الأسد.

ب) فيما إذا كان المُحَذَّرُ منه مكرراً، نحو: «الطَّرِيقُ الطَّرِيقُ»، أصله «إِتَّقْ الطَّرِيقَ الطَّرِيقَ».

ج) فيما إذا كان المُحَذَّرُ منه معطوفاً عليه، نحو: «الْكِذْبُ وَالْخِدَاعُ»، أصله «إِتَّقْ الْكِذْبَ وَاحذَرِ الْخِدَاعَ».

الثاني: في باب الإغراء و هو تنبية المخاطب على أمر محمود ليفعله و الإسم المنصوب معمول بتقدير «إِلَزَمْ أَوْ أَطْلَبْ أَوْ إِفْعَلْ» أو نحوها تشويقاً إلى ما بعده.

و حذف العامل في هذا الباب واجب في الموضعين الآخرين المذكورين، نحو: «الأدب الأدب»، أصله «إِلَزَمِ الْأَدَبَ الْأَدَبَ» و «الْجَدُّ وَالْعَزْمُ» أصله «إِلَزَمِ الْجَدَّ وَالْعَزْمَ».

## التمارين

١- إستخرج المفعول به من الجمل التالية مع ذكر العامل فيه:

أ) يُرسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ» الأئمَّة / ٦١.

ب) «فِيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتَهُمْ» الروم / ٥٧.

ج) «فَأَيُّ آيَاتِ اللَّهِ تُنَكِّرُونَ» غافر / ٨١.

د) «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقُوا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا» النحل / ٣٠.

ه) «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» الأعراف / ٩٩.

و) «وَإِذْ أَبْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبِّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» البقرة / ١٢٤.

ط) «إِيَّاكَ وَالغَضَبَ فَإِنَّهُ طِيرَةٌ مِّن الشَّيْطَانِ» نهج البلاغة، الكتاب: ٧٦.

ي) «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» نهج البلاغة، الكتاب: ٤٧ - ٥.

٢- أَعْرِبْ مَا يَلِي:

«فَرِيقًا هَدِي وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أُولَيَاءَ مِنْ

دُونِ اللَّهِ وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» الأعراف / ٣٠.

## الدرس الثامن

### المفعول به (٢)

الثالث: المنادى و هو اسم مَدْعُوٌ بـأحد حروف النداء و هي «يا» و «أيَا» و «هيا» و «أي» و «الهمزة المفتوحة»، نحو: «يا عبد الله» أي «أدعوك عبد الله». و حرف النداء قائم مقام «أدعوك» او «أطلب».

و قد يُحذف حرف النداء لفظاً، نحو قوله تعالى: «يُوسفُ أَغْرِضَ عَنْ هَذَا»!

أقسامه: و اعلم أن المنادى على خمسة أقسام:

- ١ - المفرد المعرفة؛ و هو الإسم المعرفة الذي ليس مضافاً و لا شبيهها به.
  - ٢ - النكرة المقصودة؛ وهي التي أريد بها معينٌ و لم تكن أيضاً مضافةً و لا شبيهه بالمضاف.
  - ٣ - المضاف و هو ما أضيف إلى ما بعده.
  - ٤ - شبه المضاف و هو الذي اتصل به شيءٌ من تمام معناه، و ما بعده يكون معمولاً له.
  - ٥ - النكرة غير المقصودة و هو اسم الجنس الذي لا يراد به فردٌ معينٌ.
- فالمنادى إن كان مفرداً معرفةً أو نكرةً مقصودةً يبني على علامة الرفع كـ«الضمة»، نحو: «يا زيدُ» و «يا رجُلُ» و «يا رجَالُ» و «يا مسلماتُ» و «الألف»، نحو: «يا زيدانِ» و «الواو»، نحو: «يا زيدونَ»، و إلا يُنسب، نحو: «يا عبد الله» و «يا ضاحكاً وجهه» و «يا محموداً فعله» و «يا طالعاً جبلاً» و «يا ناصراً لدين الله» و «يا مسافراً اليوم» و «يا ثلاثةً و ثلاثين رجالاً» و قول الأعمى: «يا رجالاً خذ بيدي».

# محلقات بحث المنادى

## ١) الاستغاثة

### تراكيب الاستغاثة و التعجب:

هي تراكيب ندائية في مقام خاص، ففي قولنا (يا للأغنياء للفقراء من الجوع): (الأغنياء) مستغاث بهم، والفقراء مستغاث لأجلهم، والجوع مستغاث منه، و (يا) أداة الاستغاثة، و لا يستغاث بغيرها - كما عرفت - و لا يجوز حذفها، و لابد من ركين على الأقل في تراكيب الاستغاثة: الأداة و المستغاث به.

### وفي هذا المستغاث به ثلاثة أوجه:

١- جُرْه بلا مفتوحة كما تقدم نحو: (يا للحكام للفقراء).

٢- أن يزداد في آخره ألف توكيداً للاستغاثة: يا أغنياءاً.

٣- أن ينادي نداءً عادياً: يا أغنياءً.

و هو في جميع الحالات منادي،

و المتعجب منه كالمستغاث به في أوجهه الثلاثة، تقول متعجبًا من البحر: يا للبحر! يا بحرا ،  
يا بحر!

(٢) ترخيم المنادى: يجوز ترخيم المنادى و هو حذف في آخره للتخفيف كما تقول في «يا مالك»، «يا مال» و في «يا منصور» «يا منص» و في «يا عثمان»، «يا عثم» و في «يا فاطمة»، «يا فاطم». و يجوز في آخر المرخّم الضمة و الحركة الأصلية، كما تقول في «يا حارت»، «يا حار و يا حار». و المنادى إن كان مؤنثاً بالباء فيرخّم بلا شرطٍ و إلا فيرخّم بشرط أن يكون علمًا غير مركب بالإضافة و الإسناد وزائداً على ثلاثة أحرفٍ فلا يجوز ترخيم «عالم» و «عبد الله» و «تَابَطَ شرَا» و «حسَن».

### ٣) المنادى المندوب:

النَّدْبَةُ: نداء المتفجع عليه أو المتوجع منه مثل: (وَا أَبْتَاهُ، وَا رَأْسَاهُ). ولا تندب النكرات إذا لا معنى لأن يتوجع الإنسان على مجهول، ولا المبهمات كأسماء الموصولات والإشارات، إلا إذا كانت جملة الصلة مشهورة مثل (وَاوْ مِنْ فَتْحِ دَمْشَقَاهُ)، وإنما تندب المعرف غير المهمة مثل: (وَا حَسِينَاهُ، وَا وَلَدَاهُ).

والحرف الأصلي في النَّدْبَةِ (وَا) ويجوز أن تقوم (يَا) مقامها عند أمن اللبس مثل (يَا رَأْسَاهُ).

يجوز في الاسم المندوب ثلاثة أوجه:

١-أن يختتم بـألف زائدة: **وَا خَالِدا** - يا حرقة كبداء

٢-أن يختتم بـألف زائدة و هاء السكت في الوقف: **وَا خَالِدَاهُ** - يا حرقة كبداء.

٣-أن ينادي نداءً عاديًّا: **وَا خَالِدُ** - يا حرقة كبداء.

تنبيه: إنَّ ما يراد نداءً إِنْ كان معرفًا باللام قيل: «يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ» و«يَا أَيُّهَا الْمَرْأَةُ». و يستثنى من ذلك لفظُ «الله» فيقال فيه: «يَا الله» وقد يحذف فيه حرف النَّدَاء و يُعَوَّضُ عنها في آخره «ميمٌ» مشددة فيقال: «اللَّهَمَّ».

## التمارين

١- إستخرج المنادى من الجمل التالية و بين نوعه و إعرابه:

أ) «يَا زَكَرِيَا إِنَا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى» مريم / ٧.

ب) «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» يسأ / ٥٢.

ج) «قِيلَ يَا أَرْضُ الْبَلْعَى مَاءِكِ وَ يَا سَمَاءُ أَفْلَعَى» هود / ٤٤.

د) «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» الانفطار / ٦.

ه ) «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» يس / ٣٠.

و) «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» الأعراف / ٥٩.

ز) «يَا مَرِيمُ أَنِّي لَكِ هَذَا» آل عمران / ٣٧.

ح) «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُبُوا فِي دِينِكُمْ» النساء / ١٧١.

ط) «مَوَالِيَ لَا أَحْصِي شَنَائِكُمْ وَ لَا أَلْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ» الزيارة الجامعة الكبيرة.

ي) «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْوُرُودِ» الزيارة عاشوراء.

## ٢ - أَعْرِبْ مَا يَلِي:

أ - «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُّوا وَ اشْرِبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» الأعراف / ٣١.

ب - «يَامَرِيمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَيْكِ وَ طَهَرَكِ وَ اصْطَفَيْكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» آل عمران / ٤٢.

ج - يَا لَلَّكَهُولِ وَ لِلشَّبَانِ لِلْعَجَبِ.

د - يَا حَارِ من يغدر بذمة جاره.

## ٣ - رَحْمَمُ الْمَنَادِيُ الَّذِي يَجُوزُ فِيهِ التَّرْخِيمُ:

«يَا زَيْنَبُ»، «يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ»،

«يَا ضَارِبُ»، «يَا جَعْفُرُ»،

«يَا خَدِيجَةُ»، «يَا شَافِعُ»،

«يَا طَالِعًا جَبَلًا»، «يَا نُوحُ»،

«يَا سَبِيلِيَّهِ»، «يَا أَبَالْحَسْنِ»،

«يَا طَلْحَةُ»، «يَا امْرَأَهُ»،

«يَا عَبْدَ اللَّهِ»، «يَا هُودُ».

#### ٤ - مَيْزُ الْمُسْتَغَاثَ عَنِ الْمَنْدُوبِ مِنِ الْجَمْلِ التَّالِيَةِ:

- أ) «يَا كَبَدَا»
- ب) «يَا لَلْمَرْتَضِيِّ لِلشِّيْعَةِ»
- ج) «يَا لِلأَقْوِيَاءِ لِلضُّعَفَاءِ»
- د) «وَاحْسِينَاهُ»
- هـ) «يَا لَمَحَمَّدِ وَيَا لَعَلَيِّ لِلْيَتَامَى»

## **الدرس التاسع**

### **المفعول فيه**

#### **القسم الثالث من المنصوبات: المفعول فيه**

تعريفه: اسم منصوب يبين زمان وقوع الفعل أو مكانه مثل: (حضرت يوم الخميس أمام القاضي)، ف(يوم الخميس) بيّن زمن الفعل، و (أمام القاضي) بيّن مكانه.

**أقسامه :**

جميع أسماءِ الزمان يجوز أن تنصب على الظرفية،

أما أسماءُ المكان فلا يصلح للنصب منها إلا :

(١) اسم المكان المشتق، نحو : «جلست مجلس أبي»

(٢) والمهماات غير ذات الحدود كأسماء الجهات الست: (فوق وتحت ويمين وشمال وأمام وخلف)،

نحو : «سرت خلف والدي»،

(٣) وأسماءِ المقادير مثل الذراع و المتر والميل و الفرسخ تقول: و «مشيت ميلاً» و «زحفت

الأفعى متراً»،

أما ظروف المكان المختصة (ذات الحدود) فلا تنصب بل تجر بـ(في) مثل: «جلست في الدار» و «صليت في المسجد».

## النائب عنه:

ينوب عن الظرف خمسة أشياء و هي تنصب على أنها مفعول فيه:

- أ) المضاف إلى الظرف، نحو: «مشيت كل النهار او بعض النهار»;
- ب) صفة الظرف، نحو: «نمـت طويلاً» أي «نمـت زـمناً طويلاً»;
- ج) اسم الإشارة، نحو: «سرت تلك الليلة»;
- د) العدد المميز بالظرف أو المضاف إلى الظرف، نحو : «قرأت القرآن ثلاثين دقيقة» و «استرحت ثلاثة أيام»;
- ه ) المصدر المتضمن معنى الظرف، نحو: «جئتك قدوم الحاج».

## التمارين

١ - إستخرج المفعول فيه من الجمل الآتية وبين نوعه:

أ) «وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا» الإنسان / ٢٥.

ب) «وَلَا تَحْسِنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءً عِنْدَ رِبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» آل عمران / ١٦٩.

ج) «فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدِينَ...» طه / ٤٠.

د) «قَالَ رَبَّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا» نوح / ٥.

٥ ) «وَسَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغَرْوَبِ» ق / ٣٩.

و) «وَخُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» التوبه / ٥.

ز) «أَفَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوِي رُسِّلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا» الإسراء / ٦٨.

ح) «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجْلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً» الأعراف / ٣٤.

ط) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» المائدة / ٣.

ي) «تُؤْتِي أَكْلُهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» إبراهيم / ٢٥.

## ٢ - أغرب اسم الزمان والمكان الذي ليس بالمفعول فيه من الآيات التالية:

أ - «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» البقرة / ٢٨١.

ب - «وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَ كُمْ» الأعراف / ٨٦.

ج - «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» النَّبَا / ١٧.

د - «لِلَّيْلَةِ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» القدر / ٣.

ه - «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» المؤمنين / ١٧.

و - «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» الحديد / ١٦.

## ٣ - أغرب ما يلي:

«سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ» الحاقة / ٧.

## الدرس العاشر

### المفعول له

القسم الرابع من المنصوبات ، المفعول له:

و هو ما وقع لأجله الفعل المذكور قبله، يُنْصَبُ بتقدير اللام، نحو:

«ضربته تأديباً» أي للتأديب

«قُعِدْتُ عن الحرب جُنُباً» أي للجبن.

اقسامه:

١. المفعول له إما تحصيليٌّ و هو الذي يكون وجوده بعد الفعل كالمثال الأول، أو حصوليٌّ و هو الذي يكون وجوده قبل الفعل كالمثال الثاني.

## التمارين

١- إستخرج المفعول له مما يلي:

أ) «وَجَاؤَنَا بْنَي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَتَبَعَهُمْ فَرَعَوْنُ وَ جَنُودُهُ بُغْيَا وَ عَدُوًا»<sup>٩٠</sup> يونس / .٢٠٧

ب) «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» البقرة / .٢٠٧

ج) «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ» البقرة / .١٩

د) «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأْمَسَكْتُمْ خَشْيَةَ الإنْفَاقِ»<sup>١٠٠</sup> الإسراء / .١٠٠

ه) لا أقعد الجبن على الهيجاء.

و) «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ» النساء / .٩٢

ز) «وَذَكَرَ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرَدُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ»

ح) «لَا يَسْتَأْلُونَ النَّاسَ إِلَحْافًا»<sup>١٠٣</sup> البقرة / .٢٧٣

ط) «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنْ وَ الْأَذْى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ»<sup>٢٦٤</sup> البقرة / .٢٦٤

ى) يُغضي حياءً و يُغضي من مهابته.

## ٢ - إِمَالُ الفراغات التالية بما يناسبها من الكلمات الآتية:

«خشية الله، إصلاحاً، احتراماً، خوفاً، رغبة، إكراماً».

أ) « أمسكت زيداً ..... من فراره».

ب) «وقف الناس ..... للعالم».

ج) «جئت ..... للعلم»

د) أدبت عمراً ..... له».

و) «زَيَّنتِ المدينة ..... للقادم».

ز) «تركت المنكر .....

## ٣ - أغرب ما يلي:

«وَ لَا تَقْتُلُوا أُولَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلاقي نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» الإسراء / ٣١

## تمارين عامة

١- إستخرج المفاعيل من الجمل الآتية مع ذكر نوعها:

أ) «و سلامٌ عليه يومٌ ولَدٌ وَيَوْمٌ يَمُوتُ وَ يَوْمٌ يُبَعَثُ حَيًّا» مريم / ١٥.

ب) «الزَّانِيُّ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوْا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدٍ» النور / ٢.

ج) «وَ قَالَ إِنَّمَا أَتَخَذُكُم مِنْ دُونِ اللَّهِ أُوْثَانًا مَوَدَّةً بَيْنَكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» العنكبوت / ٢٥.

د) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» آل عمران / ١٠٢.

ه) «مَا وَدَعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» الضحى / ٣.

و) «وَ الصَّافَاتِ صَفَّا \* فَالْأَجْرَاتِ زَجْرًا \* فَالْتَّالِيَاتِ ذِكْرًا \* إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ» الصافات / ٤ - ١.

ز) «وَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَ الإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ» الحشر / ٩.

ح) «ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقَّا \* فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبَّا» عبس / ٢٦ - ٢٧.

ط) «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيلِ» هود / ١١٤.

ل) «الله الله في الصلة فإنها عمود دينكم» نهج البلاغة، الكتاب: ٤٧ - ٦.

م) «إيّاكم و التّدابر و التّقاطع» نهج البلاغة، الكتاب: ٤٧ - ٦.

## ٢ - إِمْلَأُ الفراغات التالية بما يناسبها من الكلمات الآتية:

«وراء، قُربة، مَجْلِس، مَشِيًّا، ثلاثين، إِيَّاكُنَّ، أَبْتَاه، إِحْتِرَاماً.

أ) «جلستُ ..... أهل الفضل».

ب) «مشيتُ هذا اليوم ..... مُتَبِّعاً».

ج) «سرتُ ..... يوماً».

د) «ذهبَ التلميذُ ..... الأستاذ».

ه) «وا كرياه لكربيك يا .....».

و) «قمتُ ..... للأستاذ».

ح) «صمتُ و صلّيتُ ..... إلى الله».

ط) «..... و الرذيلة».

## الدرس الحادى عشر

### الحال

#### القسم السادس من المنصوبات: الحال

تعريفه: وصف يؤتى به لبيان هيئة صاحبه حين وقوع الفعل غالباً مثل (قابلت والدتك مسروورة) ف(مسروورة) هي الحال، و (والدتك) هي صاحبة الحال، و (قابل) هي عامل الحال نحو: «جاءني زيد راكباً» و «لقيتُ عمراً راكبين».

صاحب الحال: و هو ما تكون الحال صفة له في المعنى مبينة لهيئته معرفة غالباً.

صاحب الحال يكون:

فاعلاً مثل (حضر الأمير راكباً،

أو نائب فاعل مثل: (أمسك اللص مختبئاً،

أو مبتدأ (أخوك مستقيماً أخي)

أو خبراً (هذا الأستاذ مقبلاً).

أو مفعولاً به مثل (قرأت الكتاب مطبوعاً)

أو مفعولاً مطلقاً مثل: (قرأت القراءة واضحةً)

أو مفعولاً فيه مثل (أسير النهار بارداً،

أو مفعولاً لأجله مثل (تصدقني حب الرحمة خالصاً،

أو مجروراً مثل (آمنت بالله خالقاً)،

أو مضافاً إليه مثل (أعجبني بيانك خطيباً)

أقسامه:

الحال قد يكون مفرداً كما مرّ

و قد يكون جملةً خبريةً، إسميةً كانت، نحو: «جائني زيدٌ و غلامه راكب»

أو فعليةً، نحو: «جائني زيدٌ يركب غلامه».

## التمارين

١ - إستخرج الحال وصاحبها مما يلي من الجمل و بين العامل فيها:

أ) «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصَّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجًا» النبأ / ١٨.

ب) «أُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» الحجر / ٤٦.

ج) «أَيْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ \* بَلِ قَادِرِينَ عَلَى أَنْ تُسَوِّيَ بَنَاهُ» القيمة / ٣ - ٤.

د) «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» القصص / ٢١.

هـ) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيْنَنَا» المائدة / ٣.

و) «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ» إبراهيم / ٣٣.

ز) «فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضِبًا أَسْفًا» طه / ٨٦.

٢ - بين صاحب الحال واعرابه:

أ) «وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» النساء / ٢٨.

ب) «فَاتَّبِعُوا مِلَةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» آل عمران / ٩٥.

ج) «وَ لَا تَمْشُ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» الإسراء / ٣٧.

د) «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا» المائدة / ٤٨.

ه) «قَالَتْ يَا وَيْلَتِي إَلَّا دُوَّ وَ أَنَا عَجَوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا» هود / ٧٢.

و) «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» الحجرات / ١٢.

ز) «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَا يَعِينَ» الأنبياء / ١٦.

ح) «وَ نَزَّعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غُلًّا إِخْوَانًا» الحجر / ٤٧.

ط) «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَّةٌ بِمَا ظَلَمُوا» النمل / ٥٢.

### ٣- أَعْرِبِ الْأَيْةَ الْمَبَارَكَةَ الْأَتِيَّةَ:

«سِيرُوا فِيهَا لِيالِيَّ وَ أَيَامًاً أَمِينِينَ» سبا / ١٨.

#### ٤ - إستخرج الجملة الحالية مما يلي من الجمل:

أ) «يَا قَوْمِ لَمْ تُؤْذُنَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ» الصَّفَ / ٥.

ب) «لَا تَقْرِبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» النَّسَاءُ / ٤٣.

ج) «هَذِهِ بِضَاعَتْنَا رُدْتُ إِلَيْنَا» يُوسُفُ / ٦٥.

د) «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عَشَاءً يَبْكُونَ» يُوسُفُ / ١٦.

ه) «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّا» الْبَقَرَةُ / ٣٦.

و) «آلَمْ تَرَإِلِي الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ» الْبَقَرَةُ / ٢٤٣.

## الدرس الثاني عشر

### التمييز

#### القسم السابع من المنصوبات: التمييز

تعريفه: وهو اسم نكرة يرفع الإبهام عن ذاتٍ أو نسبةٍ

فالأول، عن مقدار:

منْ عدِّ صريحاً كان، نحو: «عندِي عشرون رجلاً» أوْ مبهمًا، نحو: «كم كتاباً عندَك؟»

أوْ كيلٍ، نحو: «قفيزان بُرآً»،

أوْ وزنٍ، نحو: «منوان سَمْناً»،

أوْ مساحةٍ، نحو: «جريبان قُطْنَا»،

أو غير ذلك مما يشبه المقدار، نحو: «ما في السماء قدر راحه سحاباً»

و عن غير مقدار، نحو: «عندِي سوار ذهباً» و «هذا خاتم حديداً».

فالثاني عن نسبة في جملةٍ، او ما شابهها نحو: «طاب زيدُ نفساً او علمـاً او خلقـاً» و «زيد طيب نفسـاً».

و من تميـز النسبة الإسم الواقع بعد ما يفيد التـجـبـ، نحو: «ما أحسـنة وجـهاً» و «لـله درـه

فارـساً» و بعد اسـم التـفضـيلـ، نحو: «زيد أحسـن وجـهاً».

## حكم تمييز الذات والنسبة

يجوز في تمييز الذات النصب والجر بـ «من» الزائدة أو بالإضافة، فيصح أن يقال:

«عندِي رطلٌ زيتاً أو مِنْ زيتٍ أو رطلُ زيتٍ»

و «عندِي ساعةٌ ذهباً أو مِنْ ذهباً أو ساعةٌ ذهبٌ»

إلا أنَ النصب في المقدار والجر في غير المقدار أكثر.

ويجب في تمييز النسبة النصب فيصح أن يقال: «خِيرُ الاعْمَالِ أَكْثُرُهَا فَائِدَةً» و لا يصح

«خِيرُ الاعْمَالِ اكْثُرُهَا مِنْ فَائِدَةً»

## التمارين

١ - إستخرج التمييز مما يلي من الجمل و اذكر نوعه:

أ) «فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضْعَفُ جُنْدًا» مريم / ٧٥.

ب) «وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْئاً» مريم / ٤.

ج) «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ أَثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ» التوبه / ٣٦.

د) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» الزنزال / ٧.

ه) «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا» غافر / ٧.

و) «وَ لِلآخرةِ أَكْبَرُ درجاتٍ وَ أَكْبَرُ تفضيلاً» الإسراء / ٢١.

ز) «فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَاءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا» آل عمران / ٩١.

ح) «وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عَيْنُونًا» القمر / ١٢.

ط) «وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» النساء / ٤٥.

ى) «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» العنكبوت / ١٤.

## ٢ - إِمْلَأُ الفراغاتِ التاليةَ بما يناسبها من الكلمات الآتية:

«أَحَدَ عَشَرَ، مِنْ صُوفٍ، عَقْلًا، مِنْزَلًا، سِنَاء، إِمَامٌ، كِيلَوَا، عِلْمًا، أَدْبًا ، فَارِسَا»

أ) «ما أَحْسَنَ خَالِدًا .....».

ب) «مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَك .....».

ج) «خَلِيلٌ أَوْفَر ..... وَأَكْبَر .....».

د) «لِي ..... قَلْمَاءً».

ه) «أَنْتَ أَعْلَى .....».

و) «عِنْدِي ثُوبُك .....».

ز) «عِنْدِي ..... عَسْلٌ».

ح) «لَهُ دَرَه .....».

ط) «كَمْ مِنْ ..... كَرِيمٌ لَقِيتُ».

## ٣ - أَعْرِبْ مَا يَلِي:

أ - «إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غُفلَةٍ مُعْرِضُونَ» الأنبياء / ١١.

ب - «وَاللَّهُ أَشَدُ بَأْسًا وَ أَشَدُ تَنْكِيلًا» النساء / ٨٤

## الدرس الثالث عشر

### المستثنى

القسم الثامن من المنصوبات: المستثنى

تعريفه: اخراج ما بعد الا من حكم ما قبلها.

أقسامه: و هو على ثلاثة اقسام:

١. متصل: و هو ما أخرج عن المتعدد بـ «إلا» و أخواتها، نحو: «جائني القوم إلا زيداً».

٢. منقطع: و هو المذكور بعد «إلا» و أخواتها غير مخرج عن متعدد لعدم دخوله في المستثنى منه، نحو: «جائني القوم إلا حماراً».

٣. مفرغ: و هو ما حذف فيه المستثنى منه نحو: «ما جاء إلا على»

اعرابه: إعلم أنَّ اعراب المستثنى على أقسامٍ

١ - النصب:

و هو فيما إذا كان المستثنى بعد «إلا» في كلامٍ تامٌ موجِّبٌ و هو كلُّ كلامٍ لا يكون نفياً أو نهياً أو استفهاماً، نحو: «جائني القوم إلا زيداً».

أو منقطعاً نحو: «فسجد الملائكة إلا ابليس».

أو متقدماً على المستثنى منه، نحو: «ما جائني إلا أخاك أحد».

أو بعد «عدا» و «خلا» في اكثر الاستعمالات.

أو بعد «ما خلا» و«ما عدا» و«ليس» و«لا يكونُ»، نحو: «جائني القوم ما خلا زيداً»  
إلى آخره.

## ٢ - جواز النصب والبدل عمّا قبلها:

و هو فيما إذا كان بعد «إلا» في كلامٍ غيرِ موجَبٍ والمستثنى منه مذكورٌ، نحو: «ما جائني أحدٌ إلا زيداً و إلا زيدٌ».

## ٣ - الإعراب بحسب العوامل:

و هو فيما إذا كان مُفرَغاً بـأنْ يكونَ بعد «إلا» في كلامٍ غيرِ موجَبٍ و المستثنى منه غيرُ مذكورٍ، نحو: «ما جائني إلا زيدٌ» و «ما رأيتُ إلا زيداً» و «ما مررتُ إلا بزيدٍ».

## ٤ - الجر:

و هو فيما إذا كان بعد «غير» و «سوى» و «حاشا» عند الأكثـرـ، نحو: «جائني القوم غيرَ زيدٍ» و «سوى زيدٍ» و «حاشا زيدٍ».

ثمَّ أعلمُ أنَّ إعرابَ «غير» كإعراب المستثنى بـ«إلا» تقول:

«جائني القومُ غيرَ زيدٍ و غيرَ حمارٍ»

و «ما جائني غيرَ زيدٍ أحدٌ»

و «ما جائني أحدٌ غيرَ زيدٍ»

و «ما جائني غيرَ زيدٍ»

و «ما رأيتُ غيرَ زيدٍ»

و «ما مررتُ بغيرَ زيدٍ».

## التمارين

١ - إستخرج المستثنى فيما يلي من الجمل و بين نوعه:

أ) «فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» البقرة / ٢٤٩.

ب) «ثُمَّ قَلَنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجَدُوا لِلَّادَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» الأعراف / ١١.

ج) «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» آل عمران / ١٤٤.

د) «ثُمَّ تَوَلَّتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» البقرة / ٨٣.

ه) «وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» الحجر / ٥٦.

و) «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا» سورة / ٦٢.

ز) «فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» الأحقاف / ٣٥.

ح) «مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» النساء / ٦٦.

ط) «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» المائدة / ٩٩.

ك) «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعُ الظَّنِّ» النساء / ١٥٧.

ل) «كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سواه وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ» نهج البلاغة، الخطبة: ٩١ - ٢.

## ٢ - ضَعْ خَطًّا تَحْتَ مَا تَجِدُه صَحِيحًا مِنَ الْكَلْمَاتِ التَّالِيَّةِ:

أ) «لَا يَكُنْتُمُ النَّاسُ السَّرَّ إِلَّا ..... ذِي شَرْفٍ» (كل، كل، كل)

ب) «مَا جَاءَ الْقَوْمُ ..... أَثْقَالِهِمْ» (غير، غير، غير)

ج) «رَجَعَ الْحُجَاجُ سَوْى .....» (مشاتهم، مشاتهم، مشاتهم)

د) لَا أَعَاشِرُ أَحَدًا ..... أَهْلِ الْفَضْلِ» (غير، غير، غير)

ه) «الْعَالَمُ لَا يَتَيقَنُ مَا عَدَا .....» (العلم، العلم، العلم)

و) «لَيْسَ الْعَمَلُ إِلَّا ..... الشَّرِيفِ» (سلام، سلام، سلام)

ز) «وَيَنْجَحُ التَّلَامِيذُ إِلَّا .....» (الكسول، الكسول، الكسول)

## ٣ - أَغْرِبْ مَا يَلِي:

أ - «لَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» العنكبوت / ١٤

ب - «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سَبَّحَانَهُ»

## الدرس الرابع عشر

### المضاف إليه

تعريف الاضافه: الإضافة نسبة بين اسمين ليتعرف أولهما بالثاني إن كان الثاني معرفة، أو يتخصص به إن كان نكرة، مثل: **(أحضر كتاب سعيد وقلم حبر)** فـ(كتاب) نكرة تعرفت حين أضيفت إلى سعيد المعرفة، وـ(قلم) نكرة تخصصت بإضافتها إلى **(حبر)** النكرة أيضاً.

قاعدة: يجب تجريد المضاف عن التنوين و ما يقوم مقامه، نحو: «غلامُ زيد» و «غلاماً عمرو» و «مُسلِّمٌ مِصرٌ».

أنواع الاضافه: و هي ثلاثة:

- أ - الالامية: و هي ما كانت على تقدير **«اللام»**، نحو: **«غلامُ زيدٍ»** و **«لجامُ الفرسِ»**؛
- ب - البيانية: و هي على تقدير **«منْ»**، نحو: **«خاتمُ فضةٍ»**؛
- ج - الظرفية: و هي على تقدير **«في»**، نحو: **«صلوةُ الليلِ»** و **«ماءُ الكوز»**.

فائدة تها: و هو تعريف المضاف إن أضيفت إلى معرفةٍ كما مر، و تخصيصه إن أضيفت إلى نكرةٍ، نحو: **«غلامُ رجلٍ»**.

## التمارين

### ١ - مَيْزِ المضاف اليه مما يلي من الجمل:

أ) «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمِنْ ذُرْتَيِ قالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» البقرة / ١٢٤.

ب) «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبَّ وَالنَّوْى ... وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ» الأنعام / ٩٥.

ج) «قَالَ مُتَرَفُوهَا إِنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» سا١ / ٣٤.

د) «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» البقرة / ١٩٦.

ه) «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ» البقرة / ٢٢٣.

و) «إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ» الماعج / ٢٨.

ز) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» آل عمران / ١٨٥.

ح) «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ النَّاسَ عَلَى حَيَاةٍ» البقرة / ٩٦.

ط) «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ... وَالْمُقْيِمِي الصَّلَاةِ» الحج / ٣٥.

ي) «يُرِيدُونَ لِيُظْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِّمُ نُورِهِ» الصاف / ٨.

### ٢ - أَعْرَبْ ما يلي:

أ - «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ» نهج البلاغة، قصار الحكم: ٤٠.

ب - «الْمُؤْمِنُ دَائِمُ الذَّكْرِ كَثِيرُ الْفِكْرِ، عَلَى التَّعْمَاءِ شَاكِرٌ وَ فِي الْبَلَاءِ صَابِرٌ» غرر الحكم: ص ٨٣

## الدرس الخامس عشر

### التواضع (النعت)

تعريف التابع: إعلم أنَّ التي مَرَّ ذكرُها من الأسماء المعرفة كان إعرابها بالأصالة بأنْ دخلَها العواملِ من المرفوعات والمنصوبات وال مجرورات وقد يكون إعرابُ الإسم بتبعية ما قبله و يسمى بالتابع، لأنَّه يتبع ما قبله في الإعراب.

أقسام التواضع: و هي خمسة:

- ١ - النعت    ٢ - العطف بالحروف    ٣ - التأكيد    ٤ - البدل    ٥ - عطف البيان.

#### القسم الأول من التواضع: النعت

تعريفه: و هو تابع يدل على معنى في متبوعه، نحو: «جائي رجل عالم» أو في متعلق متبوعه، نحو: «جائي رجل أبوه» و يسمى «الصفة» أيضاً.

أما القسم الأول الذي يسمى بالنعت الحقيقي فإنما يتبع متبوعه في جميع الموارد اعنى :

أ - في الإعراب الثلاثة: «الرفع» و «النصب» و «الجر»؛

ب - في «التعريف» و «التنكير»؛

ج - في «الإفراد» و «الثنية» و «الجمع»؛

د - في «الذكير» و «التأنيث»،

نحو: «جَاءَنِي رَجُلٌ عَالَمٌ» و «امْرَأَةٌ عَالَمَةٌ» و «رَجُلَانِ عَالَمَانِ» و «امْرَاتَانِ عَالَمَتَانِ» و «رَجَالٌ عَلَمَاءٌ» و «نَسَاءٌ عَالَمَاتٌ» و «زَيْدٌ الْعَالَمُ» و «الْزَّيْدَانُ الْعَالَمَانُ» و «الْزَّيْدُونُ الْعَالَمُونُ» و «رَأَيْتُ رَجَلًا عَالَمًا» وكذا الباقي.

و أماً القسم الثاني الذي يُسمى بالنعت السببي فعلى قسمين:

- أ - ان يرفع اسما ظاهرا او ضمير منفصلا بعده فحينئذ يتبع ما قبله:
  - فـى الإعراب الثلاثة و فى التعريف و التنكير فقط.
  - اما فى العدد فيكون مفردا دائمـا.

و فى الجنس يراعى ما بعده فى التأنيث و التذكير، نحو:

«جَاءَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ أَبُوهَا» و «الْمَرْأَةُ الْفَاضِلُ أَبُوهَا»  
 و «الرَّجُلَانِ الْفَاضِلُ أَبُوهُمَا» و «الْمَرْأَتَانِ الْفَاضِلُ أَبُوهُمَا»  
 و «الرَّجَالُ الْفَاضِلُ أَبُوهُمْ» و «النَّسَاءُ الْفَاضِلُ أَبُوهُنْ»  
 و «الرَّجُلُ الْفَاضِلَةُ أُمُّهَا» و «الْمَرْأَةُ الْفَاضِلَةُ أُمُّهَا»  
 و «الرَّجُلَانِ الْفَاضِلَةُ أُمُّهُمَا» و «الْمَرْأَتَانِ الْفَاضِلَةُ أُمُّهُمَا»  
 و «الرَّجَالُ الْفَاضِلَةُ أُمُّهُمْ». و «النَّسَاءُ الْفَاضِلَةُ أُمُّهُمْ».

ب - ان يضاف الى ما بعده فحينئذ كالنعت الحقيقـي، نحو:  
 «جَاءَ الرَّجُلُ الْكَرِيمُ الْأَبِ» و «الرَّجُلَانِ الْكَرِيمَانِ الْأَبِ» و «الرَّجَالُ الْكَرِيمُ الْأَبِ»  
 «الْمَرْأَةُ الْكَرِيمَةُ الْأَبِ» و «الْمَرْأَتَانِ الْكَرِيمَاتِ الْأَبِ» و «النَّسَاءُ الْكَرِيمَاتُ الْأَبِ».

**فائدة النعت: و له فائدتان:**

**أ - تخصيص الممنوع إنْ كانا نكرَتَينِ، نحو: «جائني رجلُ عالمٌ؟»**

**ب - توضيح الممنوع إنْ كانا معرفَتَينِ، نحو: «جائني زيدُ الفاصلُ».**

و قد يكون النعت للثناء والمدح، نحو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»،

و للذم، نحو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»،

وللتاكيد، نحو قوله تعالى: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصَّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً».

**تنبيهان:**

**١ - إنَّ النكارة توصف بالجملة الخبرية، نحو: «مررتُ بِرجلٍ أَبُوه قَائِمٌ» أو «قَامَ أَبُوه». و لا**

تقع الجملة صفةً للمعرفة و إنْ وقعت بعد المعرفة فهي في محل نصبٍ على الحال كما مرّ، نحو:

**«مررتُ بِزِيدٍ أَبُوهُ عالمٌ».**

**٢ - الضميرُ لا يُوصَفُ و لا يُوصَفُ بِهِ.**

## التمارين

١ - ميّز بين النعت الحقيقى و السببى مما يلي من الجمل و بين أن النعت فى أي شئ يُطابق المنعوت:

أ) «وَيَقِنَّا وَجْهَ رَبِّكَ دُوَّالًا وَإِكْرَامًا» الرحمن / ٢٧.

ب) «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرِيمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْنَا عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» المائدة / ١١٤.

ج) «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرِبَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» النساء / ٧٥.

د) «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمَصْوُرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» الحشر / ٢٤.

ه) «وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَاتِيَةٍ» الحاقة / ٦.

و) «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفِرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنَهَا تَسْرُّ النَّاظِرِينَ» البقرة / ٦٩.

ز) «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ...» النحل / ٦٩.

ح) «لَعَنَ اللَّهِ الْأَمْرَيْنِ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِيْنَ عَنِ الْمَنْكِرِ الْعَالَمِيْنَ بِهِ»

٢ - ميّز الجملة الحالية والوصفيّة مما يلي من الجمل:

أ) «قُولُّ مَعْرُوفٍ وَمَغْفِرَةُ خَيْرٍ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَبَعُهَا أَدَى» البقرة / ٢٦٣.

ب) «وَأَنْقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» البقرة / ٢٨١.

ج) «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» البقرة / ٢٥٢.

د) «مَثَلٌ مَا يُنَفِّقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلٍ رِّيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكْتُهُمْ» آل عمران / ١١٧.

ه) «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» آل عمران / ١٠٤.

و) «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ...» آل عمران / ٧.

ز) «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُجَاهِهِمْ وَيُحِبُّونَهُ» المائدة / ٥٤.

### ٣ - ضَعْ خَطَاً تَحْتَ مَا تَجْدَهُ صَحِيحًا:

أ) «هَذِهِ كُتُبٌ تَضَمَّنَتْ فَوَادِ (كَثِيرَةً، كَثِيرَةً، الْكَثِيرَةَ)».

ب) «تَنْزُورُ الْمَشَاهِدِ (الْمُشَرَّفَةِ، مُشَرَّفَةً، الْمُشَرَّفَةَ) فِي الْعَرَاقِ».

ج) «رَأَيْتُ الشَّبَانَ الْفَاضِلَةَ (أُمُّهُ، أُمَّهُمْ، أُمَّهُنَّ)».

د) «هَذَا تَلْمِيذَانِ (حَسَنٌ، حَسَنَانٌ، حَسَنَيْنِ) خَطَّهُمَا».

ه) «أَكْرِيمُ امْرَاتِيْنِ (الْمُؤَدِّيْنِ، مُؤَدِّيْنِ، مُؤَدِّبَاً) وَلَدُهُمَا».

ز) «سَلَّمُوا عَلَى الرَّجُلَيْنِ (مَعْلِمٍ، الْمَعْلِمِ، الْمَعْلَمَيْنِ) أَبَوَاهُمَا».

### ٤ - أَغْرِبُ مَا يَلِي:

«مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَلَوَّنَ آيَاتِ اللَّهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ»  
آل عمران / ١١٣.

## الدرس السادس عشر

### العطف بالحروف

#### القسم الثاني من التوابع: العطف بالحروف

تعريفه: و هو تابعٌ يُنْسَبُ إلى متبوعه و كلاهما مقصودان بتلك النسبةِ و يُسَمَّى عطف النسقِ أيضاً.

شرطه: و هو أنْ يتَوَسَّطَ بينه و بين متبوعه أحدُ حروف العطف اعني (الواو) و (الفاءُ) و (ثم) و (حتى) و (أو) و (أم) و (بل) و (لا) و (لكن) نحو: «قام زيدٌ و عمروُ».

و أعلمُ أنَّ المعطوفَ في حكم المعطوف عليه، أعني إذا كان الأوَّلُ صفةً أو خبراً أو صلةً أو حالاً فالثاني كذلك.

و الضابطة فيه أنه إنْ كان يجوز أنْ يُقامَ المعطوفُ مُقامَ المعطوفِ عليه جاز العطفُ و حيثُ لا فلا.

#### أحكامه:

١ - إذا عطف على ضمير مرفوع متصل يجب تأكيده بضمير منفصل، نحو: «ضربتُ أنا و زيدُ» إلا إذا فصل، نحو: «ضربتُ اليومَ و زيدُ».

٢ - إذا عطف على الضمير المجرور يجب إعادة حرف الجر في المعطوف، نحو: «مررتُ بكَ و بزيدٍ».

## التمارين

١- إستخرج المعطوف و المعطوف عليه من الجمل التالية و أغرب المعطوف عليه:

أ) «وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغْدًا» البقرة / ٣٥.

ب) «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» الإنسان / ٣.

ج) «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا أَبَاوْنَا» الأنعام / ١٤٨.

د) «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَيْتُمْ قَالُوا لَيْتَنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» الكهف / ١٩.

ه) «وَ عَلِمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا أَبَاوْكُمْ» الأنعام / ٩١.

و) «أَنَّتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ» النازعات / ٢٧.

ز) «جَنَّاتٌ عَدَنٌ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَحَ...» الرعد / ٢٣.

ح) «فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هِيَهُنَا قَاعِدُونَ» المائدة / ٢٤.

ط) «ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ \* لَا كُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقْوَمٍ \*

و «اشترىتِ الجاريةَ كُلّها أو جمِيعَها»  
و «جاءتِ النساءُ كُلُّهُنَّ أو جمِيعَهُنَّ».

تنبيهٌ: إعلم أنه يجب أن يتصل بهذه الألفاظِ ضميرٌ مطابقٌ للمؤكّد كما رأيت.

د - «أجمع» لغير المثنى باختلاف الصيغة، نحو:  
«اشترىتِ العبدَ كُلَّهُ أجمعَ»  
و «جاءنيَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ»  
و «اشترىتِ الجاريةَ كُلَّهَا جَمِيعَهَا»  
و «قامتِ النسَاءُ كُلُّهُنَّ».

### أحكام التأكيد المعنوي

١ - إذا أردت تأكيد الضمير المرفوع المتصل أو المستتر بـ «النفس» و «العين» يجب تأكيده بضميرٍ مرفوعٍ منفصلٍ، نحو: «ضربتَ أنتَ نفْسُكَ» و «إضربَ انتَ نفْسُكَ» بخلاف «الْقَوْمُ جَاءُوا كُلُّهُمْ» و «أَكْرَمْتُكَ نفْسِكَ» و «مررتُ بكَ وَنفْسِكَ» فإنَّه لا يجب التأكيد فيها.

٢ - و لا يؤكّد بـ «كلَّ» و «أجمع» إلا ما له أجزاءٌ يَصُحُ افتراقُها حِسَّاً كـ «الْقَوْمُ» أو حِكْماً كما تقول: «اشترىتِ العبدَ كُلَّهُ» ولا تقول: «اَكْرَمْتُ العَبْدَ كُلَّهُ».

٣ - قد يُجرِّ «النفس» و «العين» بـ «الباء» الزائدة، نحو: «زارَنَا الْأَمِيرُ بِنَفْسِهِ أَوْ بِعِينِهِ»، و هما حينئذٍ يكونان مجرورَيْن لفظاً و معربَيْن بإعراب المتبوع محلّاً.

## التمارين

١ - مِيزَ بَيْنَ التَّأكِيدِ الْلُّفْظِيِّ وَالْمَعْنَوِيِّ فِيمَا يَلِي مِنِ الْجَمْلَ وَأَعْرِبِ الْمُؤَكَّدِ:

أ) «لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» الأعراف / ١٨.

ب) «... وَ هُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» التَّمْل / ٣.

ج) «وَ عَلِمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» البقرة / ٣١.

د) «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» الواقعة / ١٠ - ١١.

ه) «فَوَرَبَّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» الحجر / ٩٢.

و) «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» البقرة / ٣٥.

ز) «كَذَبُوا بِآيَاتِنَا كُلَّهَا» القمر / ٤٢.

ح) «كَلَّا إِذَا دَكَّتِ الْأَرْضُ دَكَّا دَكَّا \*

وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفَّا صَفَّا» الفجر / ٢١-٢٢.

ط) «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا» يومن / ٩٩.

ي) «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» الإنسان / ٢٣.

## ٢ - ضَعْ خَطَاً تَحْتَ مَا تَجِدُه صَحِيحًا:

- أ) ذَهَبْتُ (أَنَا نَفْسِي - أَنْتَ نَفْسُكَ - أَنَا نَفْسَكَ).
- ب) كَانَ الرُّومَيْوُنَ (كُلُّهُمَا - كُلُّهُمْ - كُلُّهُمَا جَمِيعُهُمْ) مُولِعِينَ بِالْحَرُوبِ وَالْفَتوَحَاتِ.
- ج) اشْفَقْتُ عَلَى أَخْتِيكَ (كِلْتَاهُمَا - كِلْتَيْهِمَا - كِلَيْهِمَا).
- د) أَمْرَ الْقَاضِيِّ بِإِحْصَارِ الْمَدْعَى وَالْمَدْعَى عَلَيْهِ (كَلَاهُمَا - كُلُّهُمَا - كُلِّهِمَا).
- ه) النَّاسُ (جَمِيعُهُمْ - جَمِيعُهُمْ - اجْمَعِينَ) خَلَقُوهُ أَحْرَارًا.
- و) رَأَيْتُكَ (نَفْسِكَ - إِيَّاكَ نَفْسِكَ - بِنَفْسِكَ).
- ز) ذَهَبَ زَيْدٌ (كُلُّهُ - نَفْسَهُ - زَيْدٌ).

## ٣ - أَعْرِبْ مَا يَلِي:

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ \*

أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لِعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ \* خَالِدِينَ فِيهَا»

آل عمران / ٨٦ - ٨٨

# الدرس الثامن عشر

## البدل وعطف البيان

### القسم الرابع من التوابع: البدل

تعريفه: و هو تابعٌ يُنْسَبُ إليه ما نُسِّبَ إلى متبوعه و هو المقصود بالنسبة دون متبوعه.

أقسامه: و هي ثلاثة:

الأول: بدل الكل و هو ما كان مدلوله مدلول المتبوع، نحو: «جائني زيد أخوك».

الثاني: بدل البعض من الكل و هو ما كان مدلوله جزءاً مدلولاً للمتبوع، نحو: «ضربت زيداً رأسه».

الثالث: بدل الاستعمال و هو ما كان مدلوله متعلق المتبوع، نحو: «سلب زيد ثوبه» و «أعجبني عمرو علمه».

تنبيه: يلحق ببدل الكل بدل التفصيل و هو الذي فصل ما قبله، نحو:

«الإسم على قسمين منصرف وغير منصرف»

تتمة: البدل إن كان نكرةً عن معرفةٍ يجب نعته، نحو قوله تعالى: «لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ \* نَاصِيَةٌ كاذبةٌ خاطئةٌ» و لا يجب ذلك في عكسه، نحو: «رأيت رجلاً عمراً» ولا في المتGANسين، نحو: «رأيت رجلاً غلاماً» و «رأيت زيداً أخاك».

## القسم الخامس من التوابع: عطف البيان

و هو تابع غير صفة يُوضح متبوعه و هو أشهر اسميه، نحو: «قام على أمير المؤمنين». و يجب أن يطابق متبوعه في جميع الموارد كالنعت الحقيقى.

ثُمَّ اعلم أنه كل ما صلح أن يكون عطف البيان صلح غالباً أن يكون بدل الكل من الكل.

تنبيه: إذا وقع الإسم المعرف باللام بعد «أي» الندائية يُعرب:

طف بيان إن كان جامداً، نحو: «يا أيها الناس»

و نعتاً إن كان مشتقاً، نحو: «يا أيها الكريماً».

## التمارين

١- إستخرج البدل عما يأتي من الجمل واذكر نوعها وأغرب المبدل منه:

أ) «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* صِرَاطٍ اللَّهِ» الشورى / ٥٢ - ٥٣.

ب) «ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ» المائدة / ٧١.

ج) «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٌ فِيهِ» البقرة / ٢١٧.

د) «قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكُمْ وَإِلَهَ أَبَائِكُمْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا» البقرة / ١٣٣.

ه) «وَلَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بَعْضًا لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» البقرة / ٢٥١.

و) «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي» الأعراف / ١٤٢.

ز) «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ \* النَّارُ ذَاتُ الْوَقُودِ» البروج / ٤ - ٥.

ح) «فِيهِ آيَاتٌ بَيْنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» آل عمران / ٩٧.

ط) «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا \* حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا» النَّبَا / ٣١ - ٣٢.

## ٢ - إِسْتَخْرَجَ عَطْفُ الْبَيَانِ مِمَّا يَلِي مِنَ الْجَمْلِ وَأَعْرَبَ الْمُبَيَّنَ؟

أ) «إِنَّ لِلْمُتَقِينَ لَحْسَنَ مَآبٍ \* جَنَّاتٍ عِنْدِ مُفْتَحَةً» ص ٤٩ - ٥٠.

ب) «فَالْخَلْعُ تَعْلِيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوْيٌ» طه ١٢١.

ج) «ذَكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُهُ زَكْرِيَا» مريم ٢١.

د) «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَذِيَا بَالغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَارَةً طَعَامُ مَسَاكِينَ» المائدَة / ٩٥.

ه) قال أمير المؤمنين علي عليه السلام : «الظَّمَعُ رِقٌ مُؤَبَّدٌ» نهج البلاغة، قصار الحكم - ١٨٠.

## ٣ - أَعْرَبْ مَا يَلِي:

«قَالَ عَيْسَى بْنُ مَرِيمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْنَا عَلَيْنَا مائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ

تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَانَا وَآخِرَنَا» المائدَة / ١١٤.

## تمارين عامة

استخرج التوابع مما يلي من الآيات الشريفة وأغرب متبوعها:

أ) «يَا أَيُّهَا الْمُزَمِّلُ \* قُمِّ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفُهُ أَوْ اثْقَلُهُ أَوْ قَلِيلًا \* أَوْ زِدْ عَلَيْهِ» المزمل / ٤ - ١.

ب) «إِهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطًا الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» الحمد / ٦ - ٧.

ج) «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ \* يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى شَيْئًا» الدخان / ٤١ - ٤٠.

د) «فَذِلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ» يونس / ٣٢.

ه) «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنْتُمْ

حريرٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» التوبه / ١٢٨.

و) «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ» المائدة / ٩٧.

ز) «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ» طه / ١٢١.

ح) «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مثَلًا كَلْمَةً طَيِّبَةً كَشْجَرَةً طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» إِبرَاهِيمٌ / ٢٤.

ط) «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» الإنفطار .٦١

ي) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» التحرير .٩١



لسان العرب



مكتبة لسان العرب

[www.lisanarb.com](http://www.lisanarb.com)

رابط بديل  
[lisanerab.com](http://lisanerab.com)



ଶ୍ରୀମଦ୍ଭଗବତପ୍ରକାଶନ

ଶ୍ରୀମଦ୍ଭଗବତପ୍ରକାଶନ